



حوزه تمدن ساز

مصاحبه لسان با
حجت الاسلام محسنی
رئیس مرکز مطالعات راهبردی
حوزه و انقلاب اسلامی



حوزه تمدن ساز

پرونده ویژه نسبت متعالی حوزه علمیه و انقلاب اسلامی

نشریه تخصصی بصیرت و سیاست
بسیج مدرسه علمیه حضرت بقیه الله
شماره ششم • خرداد ماه ۱۴۰۳

بصیرت سیاسی:

میراثی به نام دیپلماسی مقاومت
فخرالدین اسدی

اندیشه سیاسی:

دخالت انبیاء و علماء در سیاست
امام خمینی (ره)

تاریخ سیاسی:

تمدن ماشینی یا تکامل معنوی؟!
سید شهیدان اهل قلم

گریز:

کاهش جهانی روابط با رژیم
صهیونیستی بعد از جنگ غزه

علی کاظم خانلو

بی بدیل:

معرفی مجموعه
هشت جلدی
منشور هویت



حوزه علمیه قم مادر این نظام است

مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون حوزه انقلابی

حوزه علمیه از کوفه تا قم

یادداشتی از علی اکبر ولایتی



نشریه تخصصی بصیرت و سیاست
بسیج مدرسه علمیه حضرت بقیة الله علیه السلام
شماره ششم • خرداد ماه ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: بسیج مدرسه علمیه
حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه)
سر دبیر: مبین سپهوندی
طراح و گرافیسیت: محمد علی تقی پور
هیئت تحریریه: سید محمد مهدی
حسینی، محمد مهدی شاه نظری،
محمد مهدی توکلی، علی داوودی
هدیه نشریه: ۵۰۰۰۰ تومان
۳۹۵۹ - ۰۹۳۶ - ۰۸۳۷۰ - ۵۸۵۹
به نام: مدرسه علمیه حضرت بقیة الله (عج)

@ b a s i j _ m e b q



مدرسه علمیه حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه - قم

یادگار معلم اخلاق، حضرت آیت الله شیخ محمد ناصری طاب ثراه

برخی از مزایا و ویژگی های حوزه علمیه حضرت بقیت الله عجل

۱. اهمیت جدی به اخلاق، آداب و برنامه های انسان ساز.
 ۲. استفاده از اساتید با سابقه و ممتاز حوزه علمیه.
 ۳. برگزاری اردوهای علمی، فرهنگی و تفریحی.
 ۴. آموزش بر اساس مطالعه و مباحثه سنتی در حوزه علمیه و استفاده از استادیار برای هر گروه مباحثه.
 ۵. برگزاری دوره های آموزشی و مهارت افزایی و زمینه سازی تدریس دروس حوزه علمیه در آینده از طریق استاد یاری در مدرسه.
 ۶. اهتمام به خدمت اجتماعی طلبه در بستر بسیج اردوی جهادی و موکب با هدف خود سازی.
 ۷. توجه جدی به تفریح و ورزش طلاب محترم در طول سال تحصیلی.
- آدرس: قم . خیابان چهارمردان . کوچه ۵ . کوچه عشقعلی . رویروی مسجد ابوطالب . حوزه علمیه بقیت الله عجل الله تعالی فرجه . شماره تماس: ۰۱۱۰۷۸۲۳۳۶ - ۲۷۸۴۸۷۱۷ - ۸

ادب

مدرسه علمیه حضرت باقر علیه السلام قم

شرایط پذیرش

داوطلبین محترم

۱. اتمام کلاس هشتم

یا نهم

۲. قبولی در مصاحبه

ورودی مدرسه.

۳. ممتاز تحصیلی بودن.

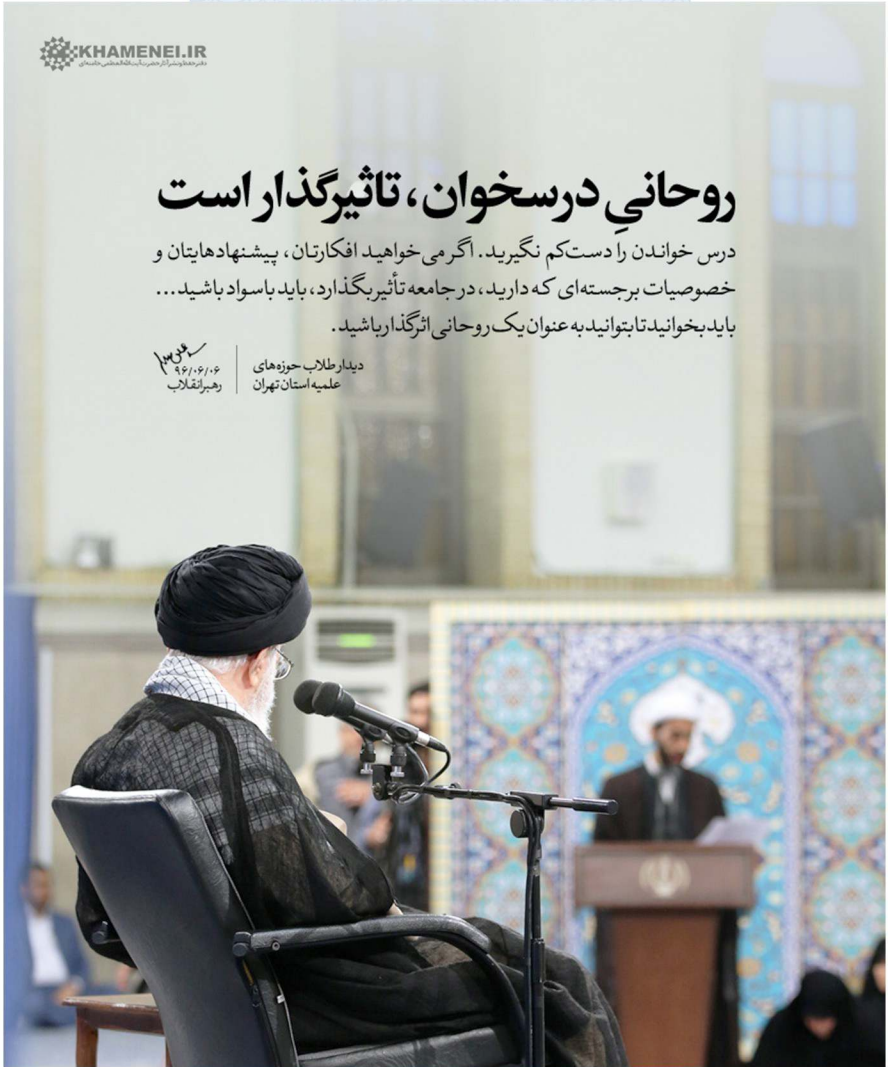


روحانی درسخوان، تاثیرگذار است

درس خواندن را دست کم نگیرید. اگر می خواهید افکارتان، پیشنهادهایتان و خصوصیات برجسته ای که دارید، در جامعه تأثیرگذار، باید باسواد باشید...
باید بخوانید تا بتوانید به عنوان یک روحانی اثرگذار باشید.

سپتامبر
۱۳۹۶
رهبرانقلاب

دیدار طلاب حوزه های
علمیه استان تهران





فهرست مطالب

ویژه نامه

۴..... ■ حوزه تمدن ساز

۹..... ■ حوزه علمیه قم مادر این نظام است

۱۳..... ■ حوزه علمیه از کوفه تا قم

بصیرت سیاسی

۱۸..... میراثی به نام دیپلماسی مقاومت

اندیشه سیاسی

۲۱..... دخالت انبیاء و علمادر سیاست

تاریخ سیاسی

۳۷..... تمدن ماشینی یا تکامل معنوی؟!

گریز

۴۴..... کاهش جهانی روابط با رژیم صهیونیستی بعد از جنگ غزه

بی بدیل

۵۳..... معرفی مجموعه هشت جلدی منشور هویت

سرمقاله:

دوماهی که نبودیم...

لسان، سر بلند و پرافتخار طلاب انقلابی حوزه علمیه است. لسان، زبان گویا و بزرانی است در امتداد گفتمان اصیل انقلاب اسلامی؛ و این ما هستیم که امروز در دل یک مسئولیت بزرگ تمدنی و جهانی، در طرف درست تاریخ ایستاده‌ایم... انقلاب اسلامی ایران در امتداد حرکت توحیدی اولیاء الهی با تکیه بر رهبری منحصر به فرد و همت مردمانی برتر از مردم عهد رسول خدا، در دل یک عقب ماندگی بزرگ تاریخی پا به عرصه ظهور و بروز نهاد. موانع متعددی را در هم کوبید و با طی فراز و نشیب‌های بسیار، اکنون نزدیک قله‌هاست. وقله تحقق حاکمیت پروردگار متعال بر پهنای جهان بشریت است. پیش‌تر گفتیم و سرودیم که نجات از سرگردانی و شعله‌های سرد و حیوانی انسان امروز، و رسیدن به آغوش گرم و انسانی آزادی معنوی، تنها با پناه جانانه و تمسک فکری، قلبی و عملی به دژ محکم ولایت حاصل می‌شود و این همان راه گمشده بشریت است. ولایت همان نقشه محکم و هنرمندانه‌ای است که خالق هستی، برای جامعه ایده آل انسانی و حیات طیبه طراحی کرده که با رسیدن به آن جهانی پر از عدل و آزادی و انسانیت بسازد و از تیرگی‌های جهل و ظلم و حیوانیت دور شود. طلیعه این

مسیر خوش عاقبت به سوی قله‌های انسانیت با ظهور انقلاب اسلامی تأیید گرفت و به تعبیر سید شهیدان اهل قلم، آخرین عصر جاهلیت با ظهور انقلاب اسلامی به پایان رسید.

دوماهی که نبودیم تحولات مهمی از جمله عملیات تاریخی وعده صادق، شهادت جانسوز رئیس‌جمهور انقلابی و همراهانشان و... به وقوع پیوست و امروز ایران عزیز ما در آستانه انتخابات مهم و سرنوشت ساز است. همچنان تا پای جان همراه و هم‌قدم این مسیر هستیم و به همت طلاب بسیجی و انقلابی، و تولیت بزرگوار و مدیریت محترم مدرسه علمیه بقیه الله (عج)، در نوشتار لسان، از سرچشمه ناب اندیشه‌پیر و مرادمان، مشق عشق می‌کنیم و به ریسمان گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه ناب آن تمسک می‌جویم تا برای وظیفه‌خاطرهدایت فکری، هدایت سیاسی و خدمات اجتماعی که به عهده طلبه عصر انقلاب اسلامی است مهیا شویم. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. به لطف خدا و پس از دو ماه سکوت، ششمین شماره نشریه بصیرتی سیاسی لسان، ویژه‌نامه نسبت حوزه علمیه و انقلاب اسلامی ایران منتشر می‌گردد. مبین سپهوندی

بخش‌های ویژه‌نامه:

■ حوزه تمدن ساز

مصاحبه لسان با حجت الاسلام محسنی
رئیس مرکز مطالعات راهبردی حوزه و انقلاب اسلامی

■ حوزه علمیه قم مادر این نظام است

مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون حوزه انقلابی

■ حوزه علمیه از کوفه تا قم

یادداشتی از علی اکبر ولایتی

کاری که حضرت امام انجام دادند و هیچ کس بهتر از خود ایشان نمی‌تواند انقلاب، اهداف و آرمان‌های آن و همچنین نسبت حوزه‌های علمیه با انقلاب چیست؛ توقع بنیانگذار انقلاب و همچنین جانشین صالح ایشان از حوزه‌های علمیه چیست؟ رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز به عنوان کسی که خود سال‌های پیش از انقلاب و حین آن در کنار امام و پا به پای حوادث بوده است و سالیان سال مدیریت این انقلاب جهانی را به خوبی عهده دار بوده‌اند حائز اهمیت است. بهترین بیاناتی که در آن به خوبی و وضوح در باره حوزه و نسبت آن با انقلاب اسلامی بیان شده دیدار حضرت آقا با مجمع نمایندگان طلاب در ۲۵/ اسفند ۱۳۹۴ است. پس بهترین منبع برای شناخت نسبت بین حوزه و انقلاب همین سخنرانی و دیدار است.

ویژه‌نامه:

حوزه تمدن ساز

پرونده ویژه نسبت متعالی
حوزه علمیه و انقلاب اسلامی



مصاحبه لسان با حجت الاسلام محسنی

لسان: لطفا مفهوم حوزه انقلابی و نسبت آن با انقلاب اسلامی را تبیین بفرمایید.

حجت الاسلام محسنی: برای تبیین مفهوم حوزه انقلابی باید دو کار انجام بدهیم، ابتدا تبیین مفردات، و بعد تبیین نسبت بین آن دو؛ سپس اینکه بفهمیم حوزه انقلابی چه چیزی نیست؛ تا با این کار جلوی برداشت‌های غلط و اشتباهی را که بسیار ضربه زده و میزنند و خسارت بار هستند را بگیریم. بهترین منبع برای این کار مراجعه به سخنان رهبران انقلاب اسلامی است، زیرا که انقلاب انعکاس یا بازتابی است از



۱- انقلاب امامفردات،

اگر انقلاب را صرفاً یک جابه‌جایی سیاست تعریف کنیم، اگر انقلاب را حرکات تند و اتفاقات هیجانی تعریف کنیم، حوزه علمیه حوزه برخوردکننده با خشونت، تنش‌زا و دور از عقلانیت تعریف می‌شود. اگر انقلاب اسلامی را صرفاً نظام سیاسی تعریف کنیم حوزه، حوزه سیاسی و نهاد تاثیرگذار به صورت مستقیم در حکومت می‌شود. که تعریف اشتباه و ناقصی است. جنبه اشتباه دیگر این است که، انقلاب صرفاً جا به جایی سیاسی بود و حال دیگر همه چیز تمام شد و ما کاره‌ای نیستیم، فقط به گوشه حجره‌ها برگردیم و دخالتی نداشته باشیم. حال آنکه انقلاب مابیش از آنکه سیاسی باشد فرهنگی بود. انقلاب ما متفاوت از سایر انقلاب‌های مرسوم دنیا بود و هست زیرا درس گرفته از قیام سید الشهدا بود و برای اعتلای کلمه لا اله الا الله.

۲- حوزه

آیا حوزه علمیه را یک نهاد صرفاً علمی که تراش گذشته‌ای دارد و صرف درس و بحث و تبلیغ حداقلی تعریف کنیم یا خیر؟ نکته این است که نگاه به حوزه متناسب با نگاه به دین است. اگر اسلام حداقلی باشد حوزه نیز حداقلی است. اگر تصور ما از اهل بیت علیهم السلام امامان مظلوم و گوشه

گیر و منزوی شده‌ای باشد که خلفا از سر لج امامان را از سر راه بر می‌داشتند این یک تصور از شاگردان ایشان نیز به ما می‌دهد که آنها فقط در مسجدی نماز می‌خواندند به مردم مسئله می‌گفتند و هیچ اقدام و عمل دیگری در رابطه با مسائل اجتماعی نداشتند. اما اگر تصور ما از امامان مجاهدان و مبارزانی باشد که همه شأن حرکت حاد سیاسی انجام می‌دادند چه در مبارزه با طاغوت چه در تشکیل و ساماندهی سازمان مستحکم شیعه، که طبق این قرائت اسلام آمده که حاکمیت همه جانبه در زندگی مردم داشته باشد و زمانی می‌تواند این کار را انجام دهد که تمام مناشی قدرت را در دست داشته و امام برای به دست آوردن حکومت مبارزه می‌کند؛ در این صورت حوزه علمیه نه تنها نهاد صرفاً علمی نیست بلکه به دنبال تشکیل حکومت اسلامی است. امام خمینی (ره) آمد که نگاه به اسلام را تغییر دهد. این که دین نمی‌تواند نسبت به مسائل جاری کشور و حاکم بر مردم بی تفاوت باشد بلکه اسلام آیین حکمرانی است اسلام هو الحکومة. اسلام آمده است تا از طریق حکومت زندگی مردم را اصلاح کند، اسلام نیامده به تنهایی با درس اخلاق و کلاس و مسئله مردم را هدایت کند بلکه به

به اقتضای آن در جهت اسلام، آرمان ها و اهداف آن حرکت کند در جهاتی که امام بیان کرد و راهبر امروز امام خامنه ای عزیز امر میکنند به عبارتی خدمت در جمهوری اسلامی ایران تا ظهور منجی عالم بشریت و هر تصویری که غیر از این باشد تصویر کامل از حوزه انقلابی نیست.



حوزه علمیه قم مادر این نظام است مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون حوزه انقلابی

۲۹/۰۷/۱۳۸۹. بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم حرکت حوزه های علمیه، بی طرف نماندن حوزه های علمیه در قبال حوادث جهانی، در قبال مسائل چالشی ملی و بین المللی یک ضرورتی است که نمیشود از آن غافل شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دو عنوان و دو مفهوم غلط و انحرافی به وسیله

فرموده رهبر انقلاب کارخانه انسان سازی درست کند. این سخنان وقتی در میان مردم پخش شد طلبه ها در اختیار این حرکت امام را حل قرار گرفتند و مردم را در جهت فرمایشات ایشان مدیریت کردند و باعث شد مردم به امام بپیوند و در راستای فرمایشات ایشان حرکت کنند. در واقع حوزه واسطه بین امام و مردم شد و در زمان ائمه معصومین علیه السلام نیز همین شاگردان امام واسطه بین امام و مردم بودند. حوزه دو دوران دارد یک دوران انزوا که در مسائل جاری کشور به کلی کنار رفته بود و یک دوران حضور که با آمدن این دوران حضور سیاسی اجتماعی شروع شد و حوزه نقش آفرینی در مسائل مادی مردم و سیاست کرد. پس حوزه انقلابی یک شاخصه ای دارد که اولاً انقلاب تصویر درست از حرکت امام بود. انقلاب یک صیروت، یک حرکت است که محتوایی دارد که همان اسلام ناب محمدی (صل الله علیه وآله و سلم) است و قالبی دارد که ولایت است یک نظام ارزشی دارد و یک نظام حرکتی. حوزه علمیه که خواستگاه آن اسلام ناب نیست و حوزه ای که در آن جز از اسلام آمریکایی یا شیعه انگلیسی بحث نشود حوزه انقلابی نیست؛ حوزه ای که متعهد به اسلام ناب است و به



است. نسبت روحانیت و حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است. حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح. آن دو مفهوم غلط، حقیقتاً انحرافی و خصمانه است؛ به دلیل اینکه اولاً حکومت آخوندی و نسبت دادن جمهوری اسلامی به این مفهوم، حرف دروغی است. جمهوری اسلامی حکومت ارزش‌هاست، حکومت اسلام است، حکومت شرع است، حکومت فقه است، نه حکومت افراد روحانی. روحانی بودن کافی نیست برای اینکه کسی سلطه‌ی حکومتی پیدا کند. جمهوری اسلامی با حکومت‌های روحانی‌ای که در دنیا می‌شناسیم، در گذشته هم بوده است، امروز هم در نقطه‌هائی از دنیا هست، ماهیتاً متفاوت است. حکومت جمهوری اسلامی، حکومت ارزش‌های دینی است. ممکن است یک روحانی ارزش‌هائی را حائز باشد که از بسیاری از روحانی‌ها برتر باشد؛ او مقدم است؛ اما روحانی بودن هم موجب نمیشود که از کسی سلب صلاحیت شود. نه به تنهائی روحانی بودن صلاحیت‌آور است، نه روحانی بودن موجب سلب صلاحیت است. حکومت دین است، نه حکومت یک صنف خاص و یک مجموعه خاص. تقسیم روحانی به حکومتی و غیر

کسانی که هم با روحانیت بد بودند، هم با انقلاب دشمن بودند، در ذهن‌ها مطرح شد. البته به این حرف‌ها پاسخ داده شده است؛ هم قولاً، هم عملاً؛ اما «رگ است این آب شیرین و آب شور». باید همیشه متوجه بود، همیشه بیدار بود. این دو مفهوم غلط و در واقع دو تهمت را دشمن به عنوان تاکتیک مطرح کرده است: یکی طرح مسئله‌ی حکومت آخوندی است. می‌گویند در ایران حکومت آخوندی، حکومت روحانی بر سر کار است. این را نوشتند، گفتند، ترویج کردند، تکرار کردند. دیگری طرح موضوع آخوند حکومتی است؛ تقسیم آخوند به حکومتی و غیر حکومتی. هدفشان از طرح این دو مفهوم انحرافی و غلط این بود که اولاً نظام اسلامی را از پشتوانه‌ی عظیم فکری و نظری و استدلالی و علمی علمای دین محروم کنند؛ ثانیاً روحانیت مسئول را، روحانیت انقلابی را، روحانیت حاضر در صحنه را که در مقابل دشمنی‌ها سینه سپر کرده است، به خیال خودشان منزوی کنند، بدنام کنند. یعنی آخوند یک نوعش حکومتی است، که این بد است، منفی است، ضد ارزش است؛ یک نوعش غیر حکومتی است، که این مثبت است، این منزه است. نسبت روحانیت با نظام اسلامی، نسبت روشنی

حکومتی و ارزش و ضد ارزش قلمداد کردن اینها هم یک غلط فاحش است. رفتن به سمت حکومت و رفتن به سمت هر چیزی غیر از حکومت، اگر برای دنیا شد، بد است؛ اگر برای هوای نفس شد، بد است؛ مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. مابه سمت هر هدفی حرکت کنیم که مقصودمان هوای نفس باشد، مقصودمان منافع شخصی باشد، این ضد ارزش است؛ این همان مصداق دخول در دنیا است که فرمود: «الْفَقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسْلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا»؛ (۲) این مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. اگر هدف، دنیا است، مردود است؛ حکومت و غیر حکومت ندارد؛ اما اگر رفتن به سمت حکومت با هدف معنوی است، با هدف الهی است، این از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است؛ از برترین مصادیق مجاهدت است؛ این قبول مسئولیت‌های سنگین است، یا دفاع از مسئولان صاحب صلاحیت است. اگر روحانی حکومتی به آن کسی گفته میشود که برای ادای دین خود، برای ادای مسئولیت شرعی خود، برای خاطر خدا از نظام اسلامی حمایت میکند یا از مسئولینی حمایت میکند، این ارزش است، این ضد ارزش نیست؛ نداشتن این

حالت، ضد ارزش است. پس هیچکدام از این دو مفهوم - نه مفهوم حکومت روحانی و حکومت آخوندی، و نه مفهوم آخوند حکومتی، روحانی حکومتی - مفاهیم درستی نیست. طرح اینها پس از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، یک طرح مغالطه آمیز است؛ این مفاهیم متعلق به فرهنگ این انقلاب نیست. اما متقابلاً دو حقیقت و دو مفهوم دیگر وجود دارد که آنها مفاهیم ارزشی و ارزش آفرین است. یک مفهوم این است که نظام به لحاظ نظری و علمی محتاج علمای دین و حوزه‌های علمیه و مستظهر به تلاش علمی آنهاست. نظام متکی به حوزه‌های علمیه است؛ متکی به علما، برجستگان و صاحب نظران دینی است. یک مفهوم دیگر هم این است که حوزه و روحانیت نسبت به نظام دینی بیتفاوت نیست. هیچ روحانیای، هیچ عالم دینی، هیچ خادم اسلامی نمیتواند نسبت به نظامی که بر اساس اسلام پدید آمده است، با انگیزه‌ی اسلام حرکت کرده است و کار میکند، بیتفاوت باشد؛ نمیتواند خود را بیگانه به حساب بیاورد. این هم یک حقیقت دیگر است. آن حقیقت اول که گفتیم نظام مستظهر به حوزه‌های علمیه است، به خاطر این است که نظریه پردازی سیاسی و نظریه پردازی در همه جریان‌های



مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد. اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی که امروز رائج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت میشوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی

اداره‌ی یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است. آن کسانی میتوانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمیتواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین میشود؛ همچنان که در آن

جهات مختلف متکی به علمای دین و نظریه‌پردازان و محققان و دانشمندان حوزه‌های علمیه است. از آن طرف، حوزه‌های علمیه هم نمیتوانند بی‌تفاوت بمانند. حوزه‌های علمیه، بخصوص حوزه‌های علمیه‌ی قم مادر این نظام است؛ به وجود آورنده و مولد این انقلاب و این حرکت عظیم است. یک مادر چگونه میتواند از زاده‌ی خود، از فرزند خود غافل بماند، نسبت به او بی‌تفاوت باشد، در هنگام لازم از او دفاع نکند؟ ممکن نیست. بنابراین نسبت بین حوزه‌های علمیه و نظام جمهوری اسلامی، نسبت حمایت‌متقابل است. نظام از حوزه‌ها حمایت میکند، حوزه‌ها از نظام حمایت میکنند؛ همکاری میکنند، به یکدیگر کمک میکنند.

هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست. علاوه‌ی بر اینها که نظام اسلامی برای اداره‌ی ملت و کشور نیازمند به حوزه‌هاست، یک نکته‌ی دیگر هم وجود دارد و آن این است که امروز شبهه‌هایی مطرح میشود که آماج آن شبهه‌ها نظام است. شبهات دینی، شبهات سیاسی، شبهات اعتقادی و معرفتی در متن جامعه تزریق میشود - بخصوص در میان جوانان - هدفش فقط این است که یکی را از یک فکری منتقل کند به یک فکر دیگری؛ هدفش این است که پشتوانه‌های انسانی نظام را از بین ببرد؛ مبانی اصلی نظام را در ذهن‌ها مخدوش کند؛ دشمنی با نظام است. لذا برطرف کردن این شبهه‌ها، مواجهه‌ی با این شبهه‌ها، پاک کردن این غبارها از ذهنیت جامعه - که به وسیله‌ی علمای دین انجام می‌گیرد - این هم یک پشتیبانی دیگر، یک پشتوانه‌ی دیگر برای نظام اسلامی است. پس نظام اسلامی از



حوزه علمیه از کوفه تا قم

یادداشتی از علی اکبر ولایتی

تاریخ حوزه به قدمت تاریخ اسلام است، اولین حوزه در منزل حضرت خدیجه کبری (س)، ۲ نفر شاگرد داشت. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و همسر گرامی پیامبر اکرم و یک استاد و آن هم کسی جز پیامبر اکرم (ص) نبود. در ایام غربت اسلام، حوزه های علمی و ترویجی این دین به طور مخفی و در شرایط سخت گسترش و ادامه یافت. حتی در تبعیدگاه شعب ابی طالب برقرار بود. هجرت به یثرب این نهاد آموزشی - اعتقادی را آشکار و گسترده کرد و تعمیق بخشید و برای اولین بار در تاریخ ادیان محل عبادت، مکانی برای تعلیم و تعلم شد و مسجد، مدرسه شد و مدرسه محل عبادت. قدغن کردن نقل و کتابت حدیث بعد از رحلت رسول اکرم (ص) توسط حکومت وقت، محدودیت موقتی در جنبه مدرسی مسجد ایجاد کرد، ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها در دوره کوتاه عمر شریفشان بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، سد موقوفیت نقل حدیث را شکستند و رشته مقدس تدریس و تشریح قرآن کریم و اسلام عزیز را با تکیه بر احادیث و سنت های به جا مانده از پیامبر

(ص) ادامه دادند. علی رغم محدودیت های سیاسی، امیر مؤمنان (ع) به کارهای حیاتی خویش در استمرار و سرپا نگهداشتن حوزه علمیه تأسیس شده در عهد پیامبر اکرم (ص) ادامه دادند. شورش ناکثین در بصره، مولای متقیان (ع) را به عراق کشانید و از سال ۳۶ هجری مسجد بزرگ کوفه را در ابعادی گسترده تر از مسجد النبی (ص) تبدیل به بزرگترین حوزه علمیه ای کرد که تا آن تاریخ سابقه نداشت.

■ حوزه کوفه

ایشان همه روزه هنگام فریضه پنجگانه نماز وارد مسجد اعظم کوفه می گردیدند و بر مسند تدریس خویش می نشستند و به آموزش علوم قرآن کریم و تدریس احکام فقه و حدیث و تربیت اصحاب و شاگردان خود می پرداختند و طلاب علوم دینی و عاشقان فضیلت و محدثان از هر سوی، گروه گروه به حوزه امام (ع) می پیوستند و از محضر مبارکش بهره مند می شدند. در آن ایام عظیم ترین حوزه های آموزش احکام دین در جهان اسلام در مسجد اعظم کوفه برقرار بود و بسیاری از خطبه ها و مکاتبات و فرمان های امیرالمؤمنین (ع) در همین حوزه ایراد

■ حوزه بصره

یکی از حوزه‌های قدیمی شیعه در تاریخ آموزش امامیه، حوزه بصره است. این مرکز مهم فرهنگی در قرن اول هجری پس از جنگ جمل در ۳۶ ق و همزمان با مدرسه کوفه تأسیس گردید. پس از پیروزی امیرالمؤمنین علی (ع) در جنگ جمل، امام (ع)، ابن عباس را والی و ابوالاسود دؤلی را به سمت قاضی بصره تعیین نمود و حوزه شیعی بصره به دست توانای این دو مرد علم و فضل تأسیس گردید. ابن عباس همه روزه در مسجد جامع بصره به تدریس قرآن کریم و فقه و احکام دین می پرداخت و این حوزه در آن روزگار از مدارس بلندآوازه شیعه در عراق بود. او هنگامی که خدمت امیرالمؤمنین در جنگ‌های صفین و نهروان شرکت می نمود، ابوالاسود دؤلی را وکیل خود در بصره تعیین می کرد. بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) (۴۰ ق)، ابن عباس در خدمت امام حسن مجتبی (ع) بود و در مجلس صلح آن حضرت با معاویه شرکت داشت، سپس مکه مکرمه را مسکن خویش قرار داد و حوزه مسجد الحرام منحصرآبه او منتهی گردید. چنان که اشاره شد، ابوالاسود دؤلی از بزرگان محدثان تابعین و از شاگردان امیرالمؤمنین علی (ع)

گردید و یا به رشته تحریر درآمده است که قسمت‌هایی از آن را سید رضی در ۴۰۰ ق از متون کتب با مشرب ادبی و سلیقه بلندپایه خویش در سه بخش الخطب، الکتب، قصار الکلمات گردآوری نموده و آن را نهج البلاغه نامگذاری کرده است. این کتاب پس از قرآن کریم یکی از بهترین موارث فرهنگی صدر اسلام است. شاگردان و اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) را بیش از ۵۰۰ تن یاد کرده اند. حوزه کوفه پس از شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) (۴۰ ق) مدتی به وسیله حضرت امام مجتبی (ع) و ابن عباس رونق کافی داشت و پس از آن به دست شاگردان و اصحاب اداره می گردید. در عصر حضرت صادق (ع) حوزه شیعه مسجد اعظم کوفه به اوج شکوفایی خود رسید و طلاب علوم دینی و راویان حدیث از سراسر بلاد اسلامی به سوی کوفه روان بودند و نیز حضرت صادق (ع) شاگردان خود را به سوی این مدرسه هدایت می کردند و پس از حوزه مدینه منوره، مسجد اعظم کوفه بزرگ‌ترین مدرّس شیعی را تشکیل می داد.



نیز مانند ابن عباس به تدریس در حوزه بصره مبادرت می‌ورزید و علوم عربی و ادبی و لغت را در آن شهر بنیاد نهاد. او به راهنمایی حضرت علی (ع) واضع علم نحو بود و نخستین کسی است که قرآن کریم را نقطه گذاری کرده و آن را از تغییر و قرائت نادرست مصون نگاه داشت. وی علوم عربی و فنون ادب و تفسیر و تأویل و نحو را از علی (ع) اخذ کرد و در حوزه بصره تدریس می‌نمود. مدرسه شیعی بصره جنبش فکری و میراث عظیمی را از خود به یادگار گذاشته است و چند قرن مهد تربیت و خاستگاه عالمان دینی بود و مورخان، حتی مخالفان شیعه، هرگز نقش تشیع را در مکتب ادبی و نحوی بصره و مکتب ادبی و نحوی کوفه انکار نکرده‌اند. مکتب بصره در نثر بدون رقیب بود و جاحظ را می‌توان از مکتب بصره مثال آورد و نیز ایرانی‌ها سهم عظیم و نقش حساس و مؤثری در تأسیس و پیشرفت این دو مکتب داشتند.

■ حوزه شیعی بغداد

حوزه شیعی بغداد بخشی از جنبش و تکاپوی بزرگ کلامی و فقهی حوزه‌های شیعه را به خود اختصاص داده است و شاید از مدارس قدیم کلامی شیعه به

معنای حقیقی کلمه باشد. این حوزه دوران فعالیت خود را از عصر حضرت امام جواد (ع) (۱۹۵ - ۲۲۰ ق) آغاز کرده و متکلمان و فقیهان نامی و چهره‌های برجسته‌ای در آن پرورش یافتند. تشیع در بغداد ریشه‌ای کهن دارد و به عصر سلمان فارسی (۳۶ ق) و نقش وی در تأسیس حوزه مدائن باز می‌گردد. ابواسحاق ابراهیم، منجم شیعی، نخستین شخصی است که در ۱۴۵ ق، موقعیت مناسب را برای آغاز بنای شهر بغداد به منصور اعلام داشت؛ لذا شیعیان در نهضت فرهنگی بغداد از سال‌های اول بنای بغداد نقش حساس و مهمی داشتند و یکی از مراکز نفوذ و تجمع شیعیان از بدو فتح عراق به حساب می‌آمد. برخورد خلفای عباسی با تشیع در بغداد متفاوت بود و هرگاه شیعیان در بغداد دارای آزادی عمل بودند، این شهر رونق فرهنگی می‌یافت و هنگامی که در صدد آزار و کشتار آنان بر می‌آمدند، روبه انحطاط می‌نهاد. پس از تسخیر بغداد در جمادی الاولی سال ۳۳۴ ق به دست معزالدوله احمد بویه‌ی در عصر خلافت المطیع لله عباسی و به قدرت رسیدن شیعیان، آزادی‌های مردم بازگشت و حلقات درس و بحث فلسفه، کلام، عرفان، طب، نجوم، ریاضیات و سایر ابواب علم

جواهر بیش از سایر حوزه‌ها در افق نجف درخشیدن گرفت و صدها شاگرد از ملیت‌های مختلف از محضر درسش بهره‌مند می‌گشتند. پس از وفات صاحب‌جواهر، حوزه درس شیخ اعظم شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق) رونق بسیار گرفت. شیخ انصاری که از شاگردان مکتب کربلا بود و اصول خود را از حوزه شریف‌العلماء حائری اخذ کرده بود، تحول اساسی در فقه شیعی بنیاد نهاد. اصول جدید و نوگرایی در مکتب فقهی او مشاهده می‌گردد که نزد پیشینیان دیده نمی‌شود. صدها شاگرد تربیت یافته شیخ انصاری پس از وی مکتب او را رواج دادند؛

■ حوزه یمن

پس از اسلام آوردن مردم یمن دو حوزه کهن شیعی در آن سامان برقرار گردید، نخست حوزه علمیه شیعه امامیه و دوم حوزه زیدیه. برجستگان مدرسان حوزه امامیه یمن بسیارند: مشهورترین آنها ابو عبدالرحمن طاووس (۱۶۲ق)، فرزند کیسان یمانی از اصحاب حضرت سجاد زین العابدین (ع) و بزرگ فقها و مفتیان امامیه در یمن بود.

رونق گرفت. عصر آل بویه در بغداد از درخشان‌ترین اعصار تمدن اسلامی گردید.

■ حوزه علمیه نجف اشرف

حوزه علمیه نجف از مدارس قدیم شیعه است که پس از فروپاشی حوزه بغداد و هجرت شیخ طوسی در ابتدا به کربلا سپس به نجف اشرف، به دست توانای وی بنیان نهاده شد. آنچه مسلم است این است که حوزه نجف اشرف از نیمه دوم قرن پنجم هجری تأسیس گردیده و شیخ طوسی نخستین معلم این دانشگاه بزرگ شیعی بوده است. دوران طلایی و عصر شکوفایی حوزه نجف از هنگامی آغاز گردید که وحید بهبهانی به شاگرد خود سید مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ق) دستور داد که مکتب اصولی وی را در نجف اشرف بنیان نهد و سید بحر العلوم زادگاه خود کربلا را به سوی نجف ترک و حوزه نجف اشرف را تجدید حیات داد و به رسالت تاریخی خویش در تربیت صدها عالم و مجتهد و ادیب و شاعر و اصولی و مفسر معتقد به مکتب خاندان عصمت (ع) همت گماشت. در آغاز نیمه دوم قرن سیزدهم هجری، حوزه درس شیخ محمد حسن نجفی (۱۲۶۶ق) معروف به صاحب

■ حوزه علمیه زیدیه یمن

از حوزه‌های کهن علمی است که در تاریخ علم و فرهنگ شیعی درخشش داشته و آثار گرانقدر علمی به یادگار باقی گذاشته و تاکنون نیز ادامه داشته است. جامع الکبیر صنعا با کتابخانه عظیم خود از میراث فرهنگی زیدی فعالیت شایان توجهی دارد. از علمای بزرگ این حوزه کهن می‌توان امام یحیی، ملقب به الهادی الی‌الحی (۲۹۸-۲۲۰ ق)، از احفاد حضرت امام حسن (ع) نام برد.

■ حوزه اندلس

با تصرف اندلس به دست مسلمانان، شیعیان نیز به این سرزمین هجرت نمودند اما حوزه شیعه اندلس هنگامی تشکیل گردید که دولت شیعه فاطمی در مصر به قدرت رسیدند و علمای شیعه برای انتشار مکتب اهل بیت (ع) در راه اندلس به رفت و آمد پرداختند. شیعیان اندلس در جنگ‌های صلیبی نقش مهم و تاریخی ایفا کرده‌اند و مجاهدت‌های آنان در کتب مسلمانان و مسیحیان ثبت است.

■ حوزه علمیه حله

از حوزه‌های بلندآوازه شیعه که جمع بسیاری از ارکان اسلام و ائمه مؤلفان از این

حوزه برخاسته‌اند. بنیانگذار و مؤسس مدرسه حله شیخ ابو عبدالله فخرالدین محمد (۵۹۸ ق) عجل‌لی حلی، معروف به ابن ادریس، از رؤسای مذهب و ارباب فتوا بود. او پس از یک قرن بعد از وفات جد مادرش شیخ الطائفه شیخ طوسی (۴۶۰ ق) نهضت اصلاح طلبی خود را آغاز کرد و با داخل کردن نکات علمی دقیق در فقه شیعه بدان رنگ و رونق خاصی بخشید و در سیر تکاملی آن نقش مهمی داشت.

■ حوزه جبل عامل

جبل عامل شامل منطقه‌ای وسیع از لبنان است. گرایش مردم این ناحیه به تشیع از هنگام تبعید ابوذر غفاری (۳۱ ق) صحابی معروف به فرمان عثمان به شام و نیز به وسیله معاویه به جبل عامل آغاز شده است. مسجدی نیز در آن سامان تا عصر حاضر منسوب به ابوذر غفاری است. ابوذر غفاری در جبل عامل به ذکر مناقب و فضایل اهل بیت (ع) و نقل حدیث می‌پرداخت. شواهد تاریخی دال بر این است که حوزه جبل عامل با حوزه‌های بزرگ شیعی مانند حوزه بغداد و کربلا و حله در ارتباط بوده‌اند؛

های سلسله قاجار از سویی، نفوذ فزاینده استعمار در ارکان دولت ایران از سوی دیگر و کاهش سیطره و هیمنه عثمانی بخصوص در مناطق دور دست و بعید از باب عالی، مثل عراق، از سوی سوم موجب شد علمای شیعه مجدداً باروشن بینی، رو به سمت بین النهرین آوردند و حوزه کربلا و نجف و حتی در مقطعی سامرا را تقویت کردند. لذا در عهد قاجار و مشروطه، مرکزیت حوزه‌های علمیه در عراق مستقر شد و انصافاً در طول قریب یکصد و پنجاه ساله حکومت قاجار و اوایل سلسله پهلوی نقش بسیار اساسی و حیاتی در حفظ مبانی تشیع و جامعه شیعه در برابر تهاجم کوبنده فرهنگی غرب و هجوم سیاسی - نظامی استعمار اروپائیان ایفا کردند. بیش از یکصد و چهل نفر از علما و مراجع شیعه، رساله جهادیه قائم مقام اول را امضا کردند و با تمام وجود از دولت شیعه فتح‌علی شاه در دفاعش در برابر تهاجم کفار روس حمایت کردند تا جایی که یکی از مراجع بزرگ (سید محمد مجاهد طباطبایی) در سنین کهولت تفنگ به دوش به جبهه قفقاز رفت. جوابیه سید محمد باقر شفتی مجتهد عظیم‌القدر اصفهان به نامه تفرقه افکنانه مک نیل وزیر مختار انگلیس و حمایت آن عالم

■ حوزه علمیه قزوین

با استقرار شاه طهماسب صفوی در آن شهر به عنوان دومین پایتخت صفویه بعد از تبریز رونق گرفت. وجود بزرگی چون محقق کرکی معروف به محقق ثانی و حضور افرادی چون غیاث‌الدین منصور دشتکی و حسین بن عبدالصمد شاگرد شهید ثانی و شیخ بهاء‌الدین جبل عاملی معروف به شیخ بهایی شکل گرفت و به دنبال شیعه‌کشی عهد سلطان سلیم در قلمرو عثمانی و شهادت شهید ثانی و تلاشی واضمحلال حوزه‌های علمیه شیعه در جبل عامل، مکتب امام صادق (ع) مجدداً در قزوین رونق گرفت. موقعیت محقق ثانی و میزان حمایت سلسله صفویه از علما و مراجع شیعه چنان بود که محقق ثانی را سمت نایب السلطنگی داد و در غیاب وی حکومت صفویه را اداره می کرد. انتقال پایتخت صفویه از قزوین به اصفهان، موقع شناسی روحانیت شیعه و حمایت همه جانبه صفویان از تشیع و علمای شیعه موجب تأسیس حوزه علمیه آن شهر شد که به لحاظ عظمت و میزان تأثیرگذاری و بسط و رشد معارف اهل بیت (ع) در تاریخ شیعه بی نظیر بود. بروز ضعف در حکومت مرکزی ایران پس از مرگ شاه عباس صفوی و سستی پایه

روشن بین شیعه از محمدشاه قاجار در جنگ هرات، صدور فتوای تحریم تنباکو از سوی میرزای بزرگ، کمر استعمار انگلیس را شکست، ضمن آنکه یک سیلی محکم به پادشاه خودکامه و وطن فروش یعنی ناصرالدین شاه بود. کمتر عالمی به بزرگی و عظمت مقام مرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی در تاریخ معاصر و متأخر می شناسیم. این بزرگوار با همه توان و پشتوانه علمی و تقوایی به امر مشروطه قیام کرد و بزرگی چون میرزای نائینی مشروطه را با کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله تئوریزه کرد، در تهران شهید شیخ فضل الله نوری بر مشروعه بودن آن تأکید کرد و بر سر این تأکید بر سر دار شد. مرحوم آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ و پس از اشغال شمال ایران توسط عوامل روس، فتوای جهاد علیه دولت روسیه داد. در جنگ اول جهانی علی رغم فتوای جهاد میرزای دوم (میرزا محمد تقی شیرازی) علیه انگلیس توسط آن کشور، عراق اشغال شد و حوزه های علمیه عراق در معرض خطر قرار گرفت.

■ حوزه علمیه قم

باهمت شیخ عبدالکریم حائری، حوزه علمیه به قم منتقل شد. وی با خون دل حوزه را پایه ریزی کرد و ورود رضاشاه با چکمه به درون حرم مطهر حضرت معصومه (س) و زیر لگد گرفتن شیخ محمد تقی با فقی را تحمل نمود تا حوزه محفوظ بماند. از درون این حوزه علمیه، امام خمینی (ره) قیام کرد و بساط حکومت پهلوی را واژگون ساخت و حکومت اسلامی حول محور ولایت فقیه را برپا کرد که عملاً اولین انقلاب اصیل در کشورهای جهان سوم و مسلمان در تاریخ معاصر بدون الگو گرفتن از انقلاب لیبرالیستی ژوئیه ۱۷۹۸ فرانسه و مارکسیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بود. که عملاً ظرف بیش از ۳۰ سال گذشته غرب را منفعل کرده و خدا و دین را به صفحه زندگی انسان ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان بازگردانید.

نتیجه این که؛

۱- پیامبر اکرم (ص) و به دنبال ایشان ائمه اطهار علیهم السلام پایه گذاران اصلی مراکز علمی و آموزشی تاریخ تمدن اسلامی هستند و پس از آن بزرگواران در ابتدا علمای شیعه و سپس علمای اهل سنت تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم ائمه

اطهار این راه را ادامه دادند.

۲- خلفای بنی امیه و بنی عباس و سلاطین عثمانی در اغلب ادوار تاریخ اسلام علیه حوزه های علمیه و علمای شیعه با شدت رفتار می کردند. علامه امینی در کتابی نام بیش از یکصد و ۳۰ نفر از علمای شیعه را که به اتهام تشیع به شهادت رسیدند، نقل کرده است.

۳- وجود حکومت های شیعی نظیر بنی حمدان در شام، آل بویه در ایران، فاطمیان در شمال آفریقا، زیدیه در یمن، سریداران در خراسان، بهمنیان در جنوب هند و ادارسه در شمال غرب آفریقا موجب حمایت و رونق حوزه های علمیه و آزادی عمل مروجین تشیع شد.

۴- علمای شیعه نیز قدر دان حمایت های حکومت های شیعه و بر اهمیت آن واقف بودند. لذا در حد مقدور از آنها حمایت می کردند. رابطه نزدیک سید مرتضی با صاحب بن عباد وزیر آل بویه، خواجه نصیرالدین طوسی عالم بزرگ امامیه با امیر اسماعیلی قهستان، علامه حلی با سلطان شیعی ایلخانی (غازان خان محمود یا محمد الجایتو)، تقدیم کتاب تألیفی شهید اول به سلطان سریداری سبزواری، ارتباط حکومتی محقق ثانی با شاه طهماسب و شیخ بهایی با شاه عباس صفوی، حمایت سید محمد

مجاهد، ملا احمد نراقی و قریب یکصد و ۴۰ نفر از علما و مراجع از دولت فتحعلیشاه در برابر تهاجم کفار روس، فتوای جهاد آخوند خراسانی در دفاع از دولت مشروطه ایران در برابر تهاجم روس (در ۱۳۲۹ قمری) همگی نه معنای تأیید مطلق آن حکومت ها که برای حفظ چتر امنیتی بودند که آن سلسله های شیعی برای مروجین مذهب شیعه گشوده بودند. در این حمایت و برقراری رابطه متقابل، با تمام وجود استقلال خود را حفظ می کردند. اقدامات مرحوم میرزای شیرازی در جریان تحریم تنباکو، نمونه گویایی از این حفظ استقلال در عین نگه داشتن احترامات تشریفاتی و اقدامات حمایتی بود. پس از انعقاد قرارداد رژی، مرحوم میرزای اول نامه ای بسیار احترام آمیز خطاب به ناصرالدین شاه نوشت و او را منع کرد. ناصرالدین شاه پاسخی نه چندان مؤدبانه داد. مرحوم میرزا نامه ای صریح تر نوشت.

ناصرالدین شاه جوابی بی ادبانه داد؛ در نوبت سوم پس از ناامیدی از ناصرالدین شاه و در جهت مصالح مسلمین، فتوای معروف تحریم تنباکو را صادر کرد.

۵- گاهی که بین بعضی علما و حکومت شیعه اختلاف پیش می آمد، همان طور که بین سید محمد باقر شفتی، عالم بزرگ



۷- به لحاظ سیاسی قدرت تأثیرگذاری ایران در صحنه جهانی در تاریخ ایران کم سابقه و از بعد از صفویه بی سابقه است و هر روز این قدرت سیاسی بازیرساخت های معنوی و هدفگذاری اسلامی و جهت گیری های اهل بیت بیشتی می شود و متقابلاً صفوف دشمنان ایران متراکم تر می گردد. نگاه کنید به ترکیب و موضع گیری های ۱+۵، هشت کشور صنعتی، اتحادیه اروپا، سازمان نظامی ناتو، شورای امنیت سازمان ملل که چگونه کمر به مقابله کشوری بسته اند که از جمله تعیین کننده ترین کشورها در تحولات بین المللی است و در صبح و شام بر بام سرای این کشور صدای الله اکبر، اشهدان لاله الاله و اشهدان محمد رسول الله و اشهدان علیا ولی الله بلند است. در چنین شرایطی هر نوع کارشکنی علیه نظام، دانسته یا ندانسته آب به آسیاب دشمنان اسلام، تشیع و ایران ریختن است.

۸- سفر اخیر مقام معظم رهبری به قم نشان داد که بعد از گذشت ۳۲ سال از انقلاب، همچنان مثل روز اول انقلاب، پیوند بین نظام، مردم و روحانیت مستحکم و خلل ناپذیر است.

اصفهان و محمد شاه قاجار یک کدورت مزمن و آشکار وجود داشت ولی آنجا که موضوع جنگ هرات پیش آمد و محمد شاه در برابر انگلیس قرار گرفت، مرحوم شفتی در پاسخ به نامه تفرقه افکن مک نیل، وزیر مختار انگلیس از محمد شاه حمایت کرد.

۶- امروز در حالی جمهوری اسلامی ایران از عاصمه تشیع و پایگاه اهل بیت علیهم السلام پرچم عزت اسلام را برافراشته و در برابر مقتدرترین و خونخوارترین دشمنان اسلام مثل امریکا و اسرائیل و دنباله های غربی آنها از سویی و منافقین جهان اسلام از سوی دیگر ایستاده است که هیچ یک از دیگر ۵۷ دولت اسلامی و یا قریب ۱۲۰ کشور جهان سومی را یارای چنین ایستادگی و پایداری نیست. از بعد از غیبت تاکنون هیچ حکومتی در طول تاریخ اسلام این چنین و با این وضوح و گستردگی امر اهل بیت علیهم السلام را احیا نکرده است. هیچ یک از مراکز علمی و حوزه های علمیه تاریخ اسلام اعم از اهل سنت و شیعه و حتی به شمول نظامیه ها و مستنصریه، بغداد و مدارس بخارا، الازهر، حوزه های متعدد نیشابور، اندلس، مغرب، شام و... به عظمت و قدرت تأثیرگذاری امروز حوزه علمیه قم نیست.

بصیرت سیاسی:

میراثی به نام دیپلماسی مقاومت

فخرالدین اسدی



آنچه امروز در غزه، سوریه و یمن می‌گذرد، مصداق شکل‌گیری دیپلماسی مقاومت است، جایی که در آن قدرت سخت میدانی تبدیل به آورده‌های در عرصه دیپلماسی و قدرت نرم و منطقه‌ای می‌شود. واقعیت امر این است که این روزها، شاهد وقوع رخداد‌های تعیین‌کننده‌ای در منطقه هستیم که میان آنها، اتصالات راهبردی و تاکتیکی معینی وجود دارد. اکنون شاهد هستیم که ایران، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن به نقاط آشکار ساز قدرت "دیپلماسی مقاومت" در منطقه تبدیل شده‌اند. محصول دیپلماسی مقاومت، ایجاد صلح و سازش منطقه‌ای و ارتقای قدرت مشترک بازیگران منطقه است.

۹- شخصیت جامع‌الاطراف معظم له و هدایت و تدابیر حکیمانه ایشان در طی ۲۱ ساله‌ای که از رهبری ایشان می‌گذرد، از مردم ایران صفوف مترکمی چون زبر حدید ساخته و این نظام را قادر ساخته است که از عقبه‌های خطیری به سلامت بگذرد. در عین حال سرعت شتابنده و جهت‌گیری درست خود را در ساختن کشور و توسعه نفوذ ایران در منطقه، جهان اسلام و صحنه بین‌المللی حفظ کند.

۱۰- و این همه از برکات نشأت گرفته از سیر تکاملی حوزه‌های علمیه شیعه است که شخصیت‌های برجسته و تعیین‌کننده‌ای چون حضرت امام خمینی قدس سره و مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) را در دامن خود پرورده است. ۱۳/۰۸/۱۳۸۹



دیپلماسی پویای دولت سیزدهم این نوع دیپلماسی پویا، برخاسته از یک قدرت واقعی بوده و در تعارض ماهوی و کارکردی با دیپلماسی ناشی از ضعف و تسلیم پذیری در برابر دشمنان قرار دارد. از سوی دیگر، شکل گیری دیپلماسی مقاومت، مقوله‌ای انتزاعی و ذهنی نبوده و ابعاد میدانی و ملموسی در شکل گیری آن دخیل بوده‌اند. استراتژی تبدیل سوریه و عراق به زمین‌های سوخته که در اتاق‌های فکر آمریکا و رژیم اشغالگر قدس پخت و پز شده بود، اکنون به استراتژی نحوه پذیرش نظم جدید منطقه‌ای در غرب آسیا با محوریت جبهه مقاومت تبدیل شده است. این بدترین شکست محاسباتی و راهبردی قرب محسوب می‌شود. در جنگ غزه نیز شاهد هستیم که دیپلماسی مقاومت، چگونه منجر به ایجاد ارتباطی موثر با دیگر کشورهای دنیا در راستای دفاع از حقوق حقه ملت فلسطین شده است. همگان (حتی صهیونیست‌ها و حامیان آن) تاکید دارند که هیچ‌گاه رژیم اشغالگر قدس تا این حد در بین دولت‌ها و ملت‌های دنیا منفور و مغضوب نبوده و نشانه‌ای نیز دال بر توقف این نفرت یا حتی تقلیل آن مشاهده نمی‌شود. قطعاً در این معادله، بازیگران غربی از جمله فرانسه،

انگلیس و آلمان به عنوان کاتالیزورهای آمریکا در پیشبرد نقشه سرنگونی جبهه مقاومت نیز شدیداً در معرض آثار و تبعات این شکست بزرگ قرار گرفته‌اند. بی دلیل نیست که شهید امیر عبداللّه‌یان به عنوان دیپلمات مقاومت مورد شناسایی و تحلیل رسانه‌ها و محافل تحلیلی منطقه و جهان قرار می‌گیرد. امروز بر همگان به اثبات رسیده است که بر خلاف القائات و تصویرسازی‌های کاذب رسانه‌ها و سیاستمداران غربی، جریان مقاومت از قدرت میدانی خود در راستای خلق نظمی نوین در منطقه غرب آسیا استفاده می‌کند. محصول این نظم نوین (بر مبنای نقش آفرینی جریان مقاومت) ایجاد ثبات در منطقه و ایجاد و تقویت همکاری‌های جمعی با دیگر بازیگران خواهد بود. این در حالیست که در گفتمان سازش با دشمن صهیونیستی، اساساً "ثبات منطقه" یک خط قرمز محسوب می‌شود. فراموش نکنیم که خلق بحران‌های مزمن امنیتی در منطقه غرب آسیا و حمایت از گروه‌های تروریستی توسط دستگاه‌های امنیتی آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، همچنان تبدیل به یک فرمول راهبردی در میان این بازیگران سلطه‌گر شده است.

اذعان دارند و با بسیاری از معیارها، نفوذ و حضور آمریکا در غرب آسیا در حال کاهش است. عربستان در حال برقراری صلح با ایران است و نزدیک‌ترین شرکای عربی آمریکا در حال برگرداندن سوریه به دامن اتحادیه عرب هستند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، آمریکا حتی در ترسیم شبکه حامی پیرو خود و ایجاد پیوندهای راهبردی نوین با متحدان منطقه‌ای و سنتی خود ناکام مانده است. امروز، در جریان جنگ غزه و در تحولات جنوب لبنان نیز شاهد تثبیت قدرت جبهه مقاومت هستیم.

ایجاد نظم منطقه‌ای جدید

در چنین شرایطی حتی مقایسه تطبیقی خاورمیانه جدید ادعایی آمریکا در ابتدای قرن بیست و یکم و مناسبات منطقه‌ای امروز در غرب آسیا که منبعت از عقلانیت جمعی و قدرت ویژه بازیگران جبهه مقاومت در پس زدن مداخله‌گرایی آمریکا-اروپا تبلور یافته است، از عهده سیاستمداران و خبره‌ترین استراتژیست‌های غربی نیز بر نمی‌آید. حقیقتی که همگان نسبت به آن اذعان دارند. بنابراین، تحولات اخیر در منطقه یک پیروزی تاکتیکی یا مقطعی برای جبهه مقاومت و دیپلماسی منطقه‌ای جدید (که تعیین

ایستادگی دولت سیزدهم

در برابر دشمنان منطقه

ایستادگی و پایداری دولت سیزدهم در برابر دشمنان امنیت منطقه، از آمریکا گرفته تا رژیم اشغالگر قدس و مهره‌های بازی منطقه‌ای آن‌ها موضوعی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت بخشی از این منازعه، معطوف به چشم‌اندازهایی بوده که در سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم از سوی بازیگران آمریکایی-اروپایی ترسیم شده و با شرایط کنونی در منطقه در تضاد قرار دارد. ماهیت و چشم‌انداز وقایع جاری در غرب آسیا، قطعاً به سود آمریکا و اتحادیه اروپا نبوده و با نقشه‌راه و استراتژی آن‌ها در حمایت مطلق از توسعه طلبی رژیم اشغالگر قدس و تاسیس داعش در منطقه و در تعارض مطلق قرار دارد. پس از سرکار آمدن بوش پسر و اشغال افغانستان و عراق توسط واشنگتن، این فرضیه متوهمانه (لزوم تعیین ساختار نظم نوین جهانی توسط آمریکا) از سوی سیاستمداران غربی بیشتر مورد توجه و استناد قرار گرفت. نظریات جنگ تمدن‌های هانتینگتون و پایان تاریخ فوکویاما نیز به خطوط تئوریک این منظومه‌ادعایی تبدیل شدند. بر اساس آنچه استراتژیست‌های غربی نسبت به آن

اندیشه سیاسی:

دخالت انبیاء و علمادار سیاست

امام خمینی رحمت الله علیه



من به یک نکته ای آقایان را توجه می‌دهم و آن سیره رسول اکرم و ائمه مسلمین است. رسول اکرم در آن وقتی که تنها بود و هیچ کس با او نبود، الا یک نفر، دو نفر، در آن وقت با وحی الهی مردم را دعوت کرد؛ منتظر نشد که عده و عده زیاد پیدا کند، منتظر نشد که جمعیتها همراه او باشند. از همان اول شروع به دعوت کرد، و شروع به دعوت مردم برای گرویدن به اسلام و برای پیدا کردن راه حق فرمود. آن وقت هم که به مدینه تشریف آوردند و تشکیل حکومت دادند، باز هم منتظر این نشدند که قدرت زیاد پیدا بکنند. باز هم دعوت خودشان را به طور گسترده تری بجا آوردند، و مردم را به وظایف شخصی و اجتماعی، سیاسی دعوت کردند.

کننده نظم نوین منطقه ای به دور از مداخله گرایي مزمن غرب است) محسوب نمی‌شود و از عقبه راهبردی و تاثیر آن بر مناسبات امنیتی کلان در منطقه غرب آسیا نمی‌توان غافل شد. دغدغه مقامات آمریکایی، به ریل گذاری جدیدی بازمی‌گردد که پیروزی‌های آتی جبهه مقاومت بر مبنای آن رخ خواهد داد. در این معادله، نه تن هادموکرات‌های آمریکا، بلکه جمهور یخواهان نیز قدرت ابتکار عمل حداقلی و مانور مداخله‌گرایانه خود را در بسیاری از عرصه‌های منطقه ای (در غرب آسیا) از دست خواهند داد. در جریان جنگ غزه نیز شاهد بودیم که استراتژی مقاومت فعال، چگونه در برابر دشمن تاندندان مسلح صهیونیستی ثمر داد. استیصال مشترک آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در جنگ غزه به وضوح نشان می‌دهد که نه تنها در زمان حال، بلکه در آینده نیز منظومه مقاومت ابتکار عمل را در بسیاری از مناسبات راهبردی و منطقه ای در دست خواهد گرفت. باور دولت سیزدهم و شهدای بزرگواری مانند دکتر رئیسی و دکتر امیر عبداللهیان بر ثمر دهی این رویکرد کلان و موثر در عرصه دیپلماسی، ثمر داده و حتی در مراسم تشییع این عزیزان و تأثر جهانی از این حادثه تلخ خود را نشان داده است. این میراث را باید حفظ کرد.

حکومت داد و به انحاء عالم برای دعوت آدم فرستاد و مردم را دعوت کرد به دیانت و دعوت کردند بعد به اجتماع. این طور نبود که بنای او این باشد که بنشینند توی خانه و ذکر بگویند. ذکر می گفت، لکن همان ذکر هم خودسازی بود. دعا می کرد، ولی همان دعا هم، هم خودسازی و هم مردمسازی بود و مردم را تجهیز می کرد برای مقاومت. تمام ادعیه ای که در لسان او و ائمه مسلمین واقع شده است، تمام این ادعیه، در عین حالی که دعوت به معنویات است، از راه دعوت معنویات، تمام مسائل مسلمین اصلاح می شود. مع الأسف اعوجاج واقع شد، یا واقع کردند. و شاید در صدر اسلام هم بنی العباس بیشتر این کار را کردند. اعوجاج واقع شد در مصالح اسلامی و در مطالب اسلامی. رسول الله، پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله. صلی الله علیه و آله و سلم. تشکیل حکومت داده است؛ تشکیل مراکز سیاست داده است. و سایر خلفای اسلام تا آنجایی که به انحراف کشیده نشده بودند در صدر اسلام، باید همه آنها را نفی کنند. باید آنها را این آخوندهای درباری و این سلاطین نوکر مآب، باید پیغمبر اکرم و خلفای اسلام را طرد کنند، و بگویند که آنها مسلم نبودند. برای اینکه آنها دخالت در

دعوت‌های قرآن، هم در مکه مکرمه و هم در مدینه مشرفه دعوت‌های شخصی بین فردو خدای تبارک و تعالی نبود. می شود گفت که بی استناد دعوت‌های خدا حتی در آن چیزهایی که وظایف شخصی افراد است، روابط شخصی افراد است بین خود و خدا، از معنای اجتماعی و سیاسی برخوردار است. بعد از رسول خدا. صلی الله علیه و آله و سلم. ما ملاحظه می کنیم که در زمان‌هایی که ائمه مسلمین. علیهم السلام. در فشار سخت بنی امیه و بنی العباس بودند مطالب خودشان را آن طور که ممکن بود به مردم می رساندند، حتی در ادعیه آنها، شما اگر ادعیه امام سجاد و سایر ائمه را ملاحظه بفرمایید مشحون است از اینکه مردم را بسازند برای یک امر بالاتر از آن چیزی که مردم عادی تصور می کنند. دعوت به توحید، دعوت به تهذیب نفس، دعوت به اعراض از دنیا، دعوت به خلوت با خدای تبارک و تعالی، معنی اش این نبوده است که مردم توی خانه‌هایشان بنشینند و از مصالح مسلمین غفلت کنند و مشغول ذکر و دعا باشند. چنانچه خود آنها که ملاحظه می کنید، این طور نبودند. پیغمبر اکرم در عین حالی که وظایف شخصی خودش را بجامی آورد و خلوتها با خدای تبارک و تعالی داشت، تشکیل

حکومت‌هایی که در بلاد خودشان هست مسلم نیستند. جمع مابین این دو نخواهد شد. سر این دوراهی همه هستند و گرفتاری مسلمین هم در همین است که به آنها تزریق کرده اند، تبلیغ کرده اند که روحانیون باید بروند در کنج مدرسه ها و مسجدها و بعضی مسائل اسلام را بگویند، نه همه را. اساس مطلب اینجاست که اسلام آیا دین سیاست است و با سیاست به همه ابعاد، با مسائل اجتماعی ملتها به همه ابعاد، با مسائل اقتصادی و فرهنگی و همه چیزهایش با همه افراد توأم است، یا اینکه اسلام باید منزوی باشد، و در صدر اسلام آنهایی که حکومت دادند همه در اشتباه بودند.

روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها، نشان می دهد، که یکی از مسئولیتهای بزرگ شخص رسول اکرم (ص) مبارزات سیاسی آن حضرت است. شهادت امیر المؤمنین. علیه السلام. و نیز حسین. علیه السلام. و حبس و شکنجه و تبعید و مسمومیتهای ائمه. علیه السلام. همه در جهت مبارزات سیاسی شیعیان، علیه ستمگری‌ها بوده است. و در یک کلمه مبارزه و فعالیت‌های سیاسی بخش مهمی از مسئولیت‌های مذهبی است.

سیاست می کردند. سیاستی که در صدر اسلام بود یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم و عالم را داشت دعوت می کرد به اسلام؛ و دعوت می کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد، و خلفای بعد حکومت تشکیل دادند. و از صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت توأم بودند. این آخوندهای درباری و این باصطلاح سلاطین امریکایی یا شوروی، یا پدپیغمبر و پیغمبران را و خلفای پیغمبر و پیغمبران را تخطئه کنند، یا باید خود و حکومت‌های خود را تخطئه کنند. امر دایر بین این دو است و از این خارج نیست. نمی شود منطقی که در مکه، سیاست ما تخطئه می کند و مسلمین را که می خواهند شعار بر ضد ستمگران بدهند جلوگیری می کند، و در سایر بلاد که بعضی ائمه درباری، ائمه. اگر باشد بینشان. جمعه درباری و ائمه جماعت درباری در یک دوراهی واقع هستند، هر کدام را می خواهند اختیار کنند. یا اختیار کنند که نه رسول الله و نه بعد از او خلفا و نه آنهایی که متصدیان امور اسلام بوده اند از اصحاب و از وابستگان به آنها در صدر اسلام، آنها مسلم نیستند یا اقرار کنند که خودشان و

بودیم که نباید مادر سیاست دخالت کنیم. خیر، مسأله این نیست. مسأله دخالت در سیاست در رأس تعلیمات انبیاست. مسأله جنگ مسلحانه با اشخاصی که آدم نمی شوند و می خواهند ملت را تباه کنند، در رأس برنامه های انبیا بوده است. مادر زمان خودمان هم آقای کاشانی را دیدیم. آقای کاشانی (حاج سید ابوالقاسم کاشانی (متوفی ۱۳۴۰ ش.) که رهبر دینی نهضت ملی در دهه ۲۰ و ۳۰، بود در نهضت ملی شدن صنعت نفت با دکتر محمد مصدق همکاری داشت.) از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند. مبارزه با استعمار، آن وقت البته انگلستان بود مبارزه با او. در ایران هم که آمدند تمام زندگی شان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می شناختم. در یک وقت وضع ایشان طوری شد که وقتی که از منزل می خواست حرکت کند فرض کنید ببینند به مسجد شاه، مسجد شاه مطلع می شد، در نظر داشتند، اعلام می شد، این طور بود وضع ایشان. بعدش دیدند که اگر یک روحانی در میدان باشد لابد اسلام را در کار می آورد، این حتمی است و همین طور هم بود. از این جهت شروع کردند به جوسازی. آن طور جوسازی کردند که یک سگی را اینک به آن

شما کدام یک از انبیا را سراغ دارید که در امور اجتماعی، به آنطور حادثش شرکت کرده و سردمدار نبوده است؟ موسی. علیه السلام یک شبان با عصایش راه می افتد می رود سراغ فرعون؛ نمی آید توی بازار مسأله بگوید. این هم هست البته، اما می رود سراغ فرعون. خدا هم او را می فرستد دنبال فرعون؛ بروید او را دعوت کنید، دعوتش کنید؛ به قول لئین هم دعوتش کنید و امثال ذلک. وقتی که قول لئین نشد، خوب، آن وقت قیام می خواهد. پیغمبر اکرم کدام روز نشست همین طوری فقط مسأله بگوید، کاری به کار جامعه نداشته باشد؟ اینهایی که می گویند «آخوند چه کار دارد به امور سیاسی»، پیغمبر اکرم کدام روزش از مسائل سیاسی خارج بود؟ دولت تشکیل می داد، با اشخاصی که به ضد اسلام، ستمگر بر مردم بودند، با آنها مبارزه می کرد، جنگ می کرد. ما را آنطور می خواستند منزوی کنند که لباس جندی را می گفتند با عدالت منافات دارد. حضرت امیر لباس جندی داشت، با عدالت منافات داشت؟! حضرت سید الشهداء داشت لباس جندی؟ اینها با آن تبلیغات بسیار وسیعشان ما را منزوی کرده بودند؛ یعنی، خود ما را، به مغزهای ما آنقدر خوانده بودند که خودمان باور کرده

و عمال او بود. وی سرانجام در سال ۱۳۱۶ هـ. ش. به دستور رضاخان دستگیر و به شهادت رسید.) کاشانی، اینها مردم سیاسی بودند و مشغول کار بودند... روحانیون در همهٔ بلاد، حافظ اسلامند و حافظ مقاصد اسلامی هستند و از اول هم بوده اند. اگر روحانیون نبودند، ما الآن از اسلام اطلاعی نداشتیم. این مجاهدت روحانیون است که از خود شما هستند؛ مجاهدت آنهاست که برای ما اسلام را تاکنون نگه داشته است. و در هر مسأله و گرفتاری که برای اسلام پیش می آمده، باز پیشقدم همینها بودند و همینها بودند که قیام می کردند؛ حالا یا موفق می شدند یا سرکوب می شدند. در همین مدتی که من اطلاع دارم و من شاهد بودم، قیامهای مختلفی بر ضد رضاخان و محمد رضا شد. و این قیامها همه، مبدأش روحانیون بودند؛ از آنجا شروع می شد، لکن چون ملت باز درست مجتمع با هم نشده بودند، موفق نمی شدند یا کم موفق می شدند. یک همچو چیزی را اینها دیدند که یک روحانی پیرمرد در گنج یک دهی از دهات عراق یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند و قراردادی که ما بین شاه جائر و انگلیسها بوده است، به هم می زند، و یک قدرت این طوری دارد روحانیت.

زدند و آن طور که من شنیدم. عینک زدند و از طرف مجلس آوردند این طرف و به اسم آیت الله. علمای ما در طول تاریخ این طور نبود که منعزل از سیاست باشند. مسألهٔ مشروطیت یک مسألهٔ سیاسی بود و بزرگان علمای مادرش دخالت داشتند، تأسیسش کردند. مسألهٔ تحریم تنباکویک مسألهٔ سیاسی بود و میرزای شیرازی (محمد میرزا حسن شیرازی (۱۲۳۰. ۱۳۱۲ هـ. ق.) از مقتدرترین و بانفوذترین مراجع تاریخ شیعه به شمار می رود و پس از رحلت شیخ مرتضی انصاری (ره) به مدت ۲۳ سال مرجع مطلق جهان تشیع بود. وی در هنگام و آگذاری امتیاز توتون به انگلستان توسط ناصرالدین شاه، حکم به حرمت استعمال دخانیات نمود. از آثار اوست: رساله در رضاع، رساله در اجتماع امر و نهی و کتابی در طهارت تا مبحث وضو). رَحْمَه الله. این معنار انجام داد. در زمان های اخیر هم مدرس، (سید حسن بن اسماعیل بن میر عبدالباقی قمشه ای، معروف به مدرس (۱۲۸۷. ۱۳۵۶ هـ. ق.) در انتخابات دورهٔ دوم مجلس شورای ملی از طرف علمای نجف برای نظارت بر قوانین به مجلس راه یافت و تا دورهٔ ششم مجلس، نماینده مردم بود. وی در صحنهٔ مجلس و سیاست، از مخالفین سرسخت رضاخان

و مشروطه را مستقر کردند. و در این مسائل آنهایی که مخالف هم بودند از پا نشستند. آنها هم فعالیت خودشان را می کردند، که حالا بخواهیم همه را بگوییم طولانی است. لکن راجع به همین مشروطه و اینکه مرحوم شیخ فضل الله (شیخ فضل الله نوری (۱۲۵۹. ۱۳۲۷. ه. ق.) از شاگردان میرزای شیرازی (بزرگ) و از علمای طراز اول تهران بود. وی از مشروطه مشروعه دفاع کرد و با تلاش وی متمم قانون اساسی مشروطه نگاشته شد). رحمه الله. ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد. در همان وقت که ایشان این امر را فرمود، و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود، مخالفین، خارجیها که یک همچو قدرتی را در روحانیت می دیدند، کاری کردند در ایران که شیخ فضل الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالیه را، یک دادگاه درست کردند، و یک نفر منحرف، روحانی نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند. روحانیون همه، ملت همه، باید حاضر باشند در مسائل سیاسی، حضور داشته باشند. اینکه بعضی از عناصر حالا هم گاهی می گویند که روحانیون بروند تو می مجلسها،

باز ملاحظه کردند که در وقتی که انگلیسها هجوم آورده بودند به عراق و عراق را در معرض استعمار قرار داده بودند، یک پیرمرد به مردم امر کرد و حکم دفاع داد و قیام کردند مردم و ملت عراق را نجات دادند. این یک قدرتی بود از یک پیرمرد، و آن میرزای شیرازی دوم، مرحوم آقامیرزا محمد تقی رضوان الله علیه (میرزا محمد تقی بن محب علی شیرازی حائری (۱۳۳۸. ه. ق.) پس از تکمیل دروس مقدماتی به سامرا رفت و در مجلس درس میرزای شیرازی (بزرگ) حاضر گردید و در شمار بهترین شاگردان وی در آمد. پس از میرزا، در سامرا مقام مرجعیت یافت و بعد از سید محمد کاظم یزدی ریاست شیعه را عهده دار گردید. با فتوایی مشهور در عراق اعلان جهاد داد و مردم را به مبارزه بر ضد دولت انگلیسی که به عراق دست انداخته بود، دعوت کرد. از وی آثاری علمی بر جای مانده که از جمله آنهاست: رسالتی در علم اصول، حاشیه بر مکاسب، اشعاری نیز به فارسی از وی به جای مانده که در مدح و مرثی اهل بیت سروده است.) [بود]. و در مشروطه دیدند که یک ملا یا چند ملا در نجف و چند معمم و ملا در تهران اساس استبداد و حکومت خود کامه ای که در آن وقت بود آن را به هم زدند،

اینها بخواهد وارد بشود در یک امر سیاسی، ملت با اینها موافقت نکند برای اینکه امر سیاسی است به شما چه؟ در عین حالی که باید همه قشرهای ملت و خصوصاً روحانیت حاضر باشند در سیاست کشور، و توجه داشته باشند به مسائلی که در کشور می‌گذرد، چه در مجلس و چه در دولت و دیگران. در عین حال باید آن شغلی را که دارند از آن دست بردارند. گمان نکنند به اینکه آن وقت این گمان بود. ما هیچ نباید دخالت بکنیم، و حالا [گمان] این باشد که ما شغلمان فقط دخالت است. خیر، در آن وقت هم این کار صحیح نبوده برای ما و شما، حالا هم این کار صحیح نیست. به جامعه محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم، وصیت می‌کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و وکلای مجلس، کنار نکشند و بی تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنجها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غریزدگان

توی مدرسه های خودشان و مشغول کارشان باشند، و ماها باید وارد این کارها باشیم، این یا از بی توجهی به عمق مسائل است که من باید بگویم بعضی شان بی توجه هستند، و یا اینکه عمال همانها هستند که در زمان رضاخان یک همچو کارها را می‌کردند. و در طول تاریخ تقریباً حدود سیصدسال اینقدر تزریق کردند بر این ملت و بر خود روحانیون، که شما نباید در سیاست دخالت بکنید که خود آقایان هم باورشان آمده بود. اگر یک مطلبی مثلاً. راجع به یک امر سیاسی که به نفع ملت بود، اینها می‌خواستند دخالت بکنند، یک قشر از خود روحانیت می‌گفتند یک امر سیاسی است، به ما چه! خودشان را کنار کشیده بودند. یعنی کنارشان زده بودند اینها را. باورشان آورده بودند که روحانیون باید فقط بروند مسأله بگویند؛ آن هم بعضی مسائل، نه همه مسائل. مسائل اگر همه اش باشد که بیشتر کتب فقه، کتب سیاست است. لکن باورشان آمده بود این، مردم هم این را باور کرده بودند، و این تبلیغاتی بود که از آن وقتی که پای غریبها باز شد در ایران، مطالعاتشان را کردند، به آنجا رسید که این جمعیت خطرناکند و باید اینها را کنار زد و مشغول به خودشان کرد، و ملت را هم باید از اینها جدا کرد. اگر یکی از

مشروطه بودند. امروز دو قدرت بسیار بزرگ در مقابل ایستاده است که آن وقت از اینها اینقدرها خبری نبود. امروز در مقابل این نهضت، در مقابل این انقلاب، تمام قدرت های بزرگ عالم که شامل همه قدرتهای وابسته است. و ما قدرت وابسته ای که وابستگی نداشته باشد، الآن در دنیا نداریم یا بسیار کم است. اینها همه در مقابل این جنبش و این انقلاب. انقلاب الهی. ایستاده اند تا اینکه از حرکت این و از موج این جلوگیری کنند و خودش [را] هم در همین جا خفه کنند. ترورها روی همین زمینه است. اشخاص بارزی که در کارها می توانند فعالیت داشته باشند و می توانند اداره کنند کشور را و متعهد به اسلام و دیانت هستند، می بینید که یکی بعد از دیگری ترور شدند یا در اثر انفجارها از دست ما گرفته شدند. و الآن هم باز همان عمال خارجی در صدد هستند که کسان دیگری هم که در امور کشور دخالت دارند و متعهد به اسلام هستند، اینها را هم از بین ببرند. چنانچه همه ما، همه شماها، همه ملت و خصوصاً روحانیت و خطباء در صحنه نباشیم و حاضر نباشیم در قضایایی که می گذرد، مطمئن باشید که با عدم حضور شما، به سر انقلاب آن خواهد آمد و لو حال دراز

سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد. اکنون که بحمد الله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرقزدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپا و لگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولیتن قدم نفوذی به مقابله بر خیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد. اگر روحانیون، ملت، خطباء، علما، نویسندگان، روشنفکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطه عبرت نگیرند، به سر این انقلاب آن خواهد آمد که به سر انقلاب مشروطه آمد. امروز دشمن های

ریزی سالم و استفاده کردن از این موقعیت مناسب برای تبادل افکار و اندیشه‌ها و پیدا کردن راه حل برای معضلات جوامع اسلامی از خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران بوده است و در این فرصت مغتنم، روحانیون معظم و مسئولین تبلیغات حج برای انتقال تجارب انقلاب و ارائه خط‌مشی‌های سیاسی در پرتو احکام قرآن و نقش عظیم روحانیت اسلام در رهبری مردم و جامعه، نقش کارسازی باید ایفا نمایند. متأسفانه نه تنها مردم کشورها، بلکه روحانیون ممالک اسلامی اکثرآز کارآیی و نقش سازنده و تعیین کننده خود در مسائل روز و سیاست‌های بین‌المللی بیخبر هستند و متأثر از القائات و برداشت‌های مادی، تصور می‌کنند که در عصر تمدن و تکنیک و صنعت و تحولات علمی و پیشرفت‌های مادی، نفوذ روحانیت کم شده است و نعوذ بالله اسلام از اداره کشورها عاجز مانده است، که بحمدالله پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری روحانیت، خلاف این تصورات را ثابت نمود و علی‌رغم همه کارشکنی‌ها و سنگ اندازی‌ها و توطئه‌های شرق و غرب و حسادت و کینه توزی ایادی آنان، توانمندی و اقتدار روحانیت اسلام آشکار گردید.

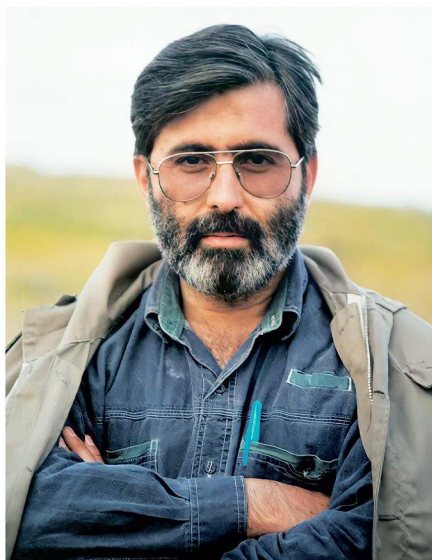
مدت هم باشد. که بر سر مشروطه آمد. حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فریاض؛ یعنی، هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فریاض است. اگر بنا باشد که روحانیون کنار بروند و همین گاهی بایک قلمی. فرض کنید که. اشکالات را بگویند و در رفع اشکالات کوشش نکنند و خط‌باده‌ها را بگویند، مسائل روز را فراموش کنند و مسائل انقلاب را فراموش کنند، این انقلاب صدمه خواهد دید. اسلام به دست روحانیون تا حالا زنده ماند [ه]. هیچ قشری، هیچ قشری در این مسأله دخالت نداشته است، جز خود روحانیون و خطبایی که در دنباله آنها بودند. از صدر اسلام تا حالا، اسلام به دست این‌ها به این‌جا رسیده است. یکی از فرصت‌های بسیار مناسب و مغتنم برای روحانیون، ارتباط با صاحب‌نظران و اندیشمندان و علمای کشورهای اسلامی است. هر چند که استکبار جهانی، با سران بعضی کشورهای اسلامی بشدت از این نوع ملاقات‌ها و رابطه‌ها بیمناک و از آن جلوگیری و مراقبت می‌نمایند، ولی برنامه

داروینستی از سیر تکامل تدریجی جهان، تنها به سراغ مدارک و وقایعی رفته‌اند که با این سیر تحلیلی سازگار است و بالتبع همه وقایع دیگر، هرچند همچون طوفان نوح علیه السلام جنبه جهانی داشته باشد، از تاریخ تمدن حذف خواهد شد. اگر حضرت نوح نبی علیه السلام کشتی بخار ساخته بود، شاید می‌توانست جا و مقامی در تاریخ تمدن بیابد، اما ایشان نیروی بخار رانمی شناخت و آنچنان که در قرآن آمده است کشتی خود را با بسم الله هدایت می‌فرمود: بسم الله مجریها و مرسیها. مفهوم تمدن اکنون در فرهنگ عام جهانی با مفهوم تکامل قرین و مترادف شده است، آنچنان که غالباً لفظ «تمدن» به معنای تکامل و پیشرفته مورد استعمال قرار می‌گیرد، حال آنکه تمدن لزوماً با تکامل که اصالتاً امری معنوی است همراه نیست. این اشتباه عام در موارد دیگری نیز تکرار شده است چنانکه فرضیه ترانسفور میسم را فرضیه تکامل ترجمه کرده‌اند. مسلماً چه در بررسی طبیعت و چه در ارزیابی سیوروت تاریخی جوامع انسانی، ما با نوعی تکامل تدریجی روبرو می‌شویم که به روشنی مشاهده پذیر است، اما سیر این تکامل تدریجی هرگز لزوماً بر سیر تکامل ابزار تولید

تاریخ سیاسی

تمدن ماشینی یا تکامل معنوی؟!

شهید مرتضی آوینی



تاریخ تمدن، تاریخ تکامل ابزار تولید است و از هر آنچه خارج از این سیر قرار گرفته باشد غفلت دارد و همانطور که گفتیم، نامگذاری اعصار مختلف نیز خود حکایت از همین معنا دارد. عقل علمی جدید اصلاً با غفلت از آسمان و آنچه آسمانی است به وجود آمده و بدین ترتیب نباید انتظار داشت که این مسائل را درک کند. آنها برای نگاشتن تاریخ تمدن بایک پیش تحلیل



منطبق نیست. اگر این انطباق وجود داشت، ما می‌توانستیم مفهوم تمدن را با معنای تکامل مترادف بینگاریم، لکن لازمه این انگار آن بود که فی‌المثل انقلاب صنعتی هم‌زمان با بعثت کامل‌ترین فرد انسانی یعنی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رخ می‌داد، حال آنکه نه تنها این چنین نیست، بلکه بعثت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم‌زمان با دوران جاهلیت اولی است. ما باید رفته رفته بیاموزیم که این دو معنای تمدن و تکامل را از یکدیگر تفکیک کنیم. عقل علمی جدید که با تمدن غرب ظهور پیدا کرده است تنها در حد دانشمندان غربی باقی نمانده و بر همه ابنای بشر، جز معدودی انگشت‌شمار از علمای الهی حاکمیت یافته است؛ اما اکنون دیگر باید دوران غرب زدگی پایان پیدا کند و الفاظ رفته رفته معانی قرآنی خویش را باز یابند. اگر سیر تکامل ابزار تولید بر صیوریت تکاملی ابنای بشر منطبق بود لازم می‌آمد که اکنون کامل‌ترین افراد انسانی بر کره زمین زندگی کنند. لکن نه تنها این چنین نیست، بلکه ظاهراً ضد این مدعا به حقیقت نزدیک‌تر است، چرا که اکنون هر چند تکنولوژی در آخرین مراحل تکاملی خویش است، اما انسان غربی تا مرز حیوانی بنده خور و

و خواب و خشم و شهوت هبوط کرده است. آنها با فرض یک سیر دترمینیستی تاریخی برای بشر، این چنین خیال کرده‌اند که هر چه زمان می‌گذرد و ابزار تولید تکامل پیدا می‌کند انسان نیز کامل‌تر می‌شود و این چنین، انسان امروز از همه هم‌نوعان خویش در طول تاریخ مترقی‌تر است. با این اشتباه عام، انسانی که از ابزار اولیه تولید استفاده می‌کند انسان بدوی نامیده می‌شود و انسان ماشینی امروز انسان پیشرفته. این اشتباه همانطور که گفته شد از آنجائشی شده که در جهان بینی مادی‌گرای بشر امروز، این انگار راه یافته که بزرگ‌ترین مسئله بشر در تمام طول تاریخ، تولید غذا بوده است. بدون شک اگر ما از دریچه چشم حیوانات به جهان می‌نگریستیم چیزی جز این نمی‌دیدیم و به اعتقاد حقیر این بینش از غلبه خصوصیات حیوانی بر بشر امروز منشا گرفته است. باید در معنای پیشرفت تجدید نظر کرد و دریافت که «پیش» «کجاست» و «پس» «کجا». آیا غایت تکاملی بشر در تاریخ، ماشینی شدن ابزار تولید است یا نه، آنچنان که در معارف اسلامی آمده است باید صیوریت تکاملی انسان را بر اساس این اصل مقدس ان‌الله وانا الیه راجعون تحلیل کرد؛ بر این اساس خلقت و تکامل عالم

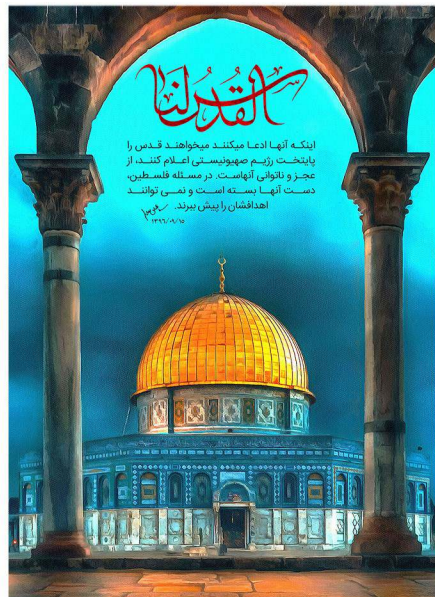
امروزی فرهنگ غرب به عنوان حقیقی مسلم‌انگاشته می‌شود نگاهی دوباره بیندازیم و حجاب از حقایق برداریم. همه احکامی که امروز در کتاب‌های علوم انسانی به نام علم در سراسر جهان اشاعه می‌یابد مع‌الاسف از ظلمات کنونی فرهنگ غرب منشأ گرفته است و راه جز به ترکستان نمی‌برد. بازنگری این احکام و گشودن حقایق در پرتو نور قرآن و روایات قسمت اعظم از وظیفه‌ای است که مادر جهاد اعتقادی بر عهده داریم. مسئولیت مادر برابر حق به جهاد نظامی با استکبار خاتمه نمی‌یابد و برای اشاعه فرهنگ اسلام در سراسر جهان چاره‌ای نیست جز اینکه ما با فرهنگ و فلسفه غرب جهاد بر خیزیم، فرهنگ و فلسفه‌ای که پشتوانه حیات سیاسی استکبار و ریشه آن است. شناخت مبانی تاریخی تمدن غربی از لوازمی است که ما را به ماهیت حقیقی این تمدن نزدیک خواهد ساخت.

دارای دو قوس صعودی و نزولی است که بر یکدیگر انطباق دارند. قوس نزولی خلقت (انالله) از خلق اول که نور مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان مطهر اوست آغاز می‌شود و تا حیوانات و نباتات و جمادات نزول می‌یابد. در قوس نزول، حیوانات صورت‌های نفسانی بشر هستند که از نظر خلقت، از نفس او منشا گرفته‌اند و در مرتبتی پایین‌تر از او وجود یافته‌اند. مادر قوس صعودی خلقت (انا الیه راجعون)، آفرینش از هیولی که قابلیت پذیرش صورت‌های متکامل دارد آغاز می‌گردد و به انسان کامل منتهی می‌شود. آن سیر تکامل تدریجی یا صیوروتی که در طبیعت و در جوامع انسانی مشاهده می‌شود ناشی از همین حرکتی است که در جوهره عالم به سوی غایت وجود، یعنی ذات مقدس الله سریان دارد. اگر جهان خلقت را بر این اساس ننگریم، هرگز جواب این سوال را در نخواهیم یافت که فی‌المثل بین تکامل معنوی انسان و زندگی اجتماعی او (تمدن) چه نسبتی حاکم است و سیر تکامل تاریخی بشر از کجا آغاز می‌گردد و به کجا ختم می‌شود. وظیفه ما به عنوان علمداران راه انبیا در سراسر جهان امروز این چنین اقتضا دارد که مادر نور بی‌نهایت قرآن به همه آنچه در ظلمات

گريز:

کاهش جهانی روابط با رژیم صهیونیستی بعد از جنگ غزه

علی کاظم خانلو



روابط در سه سطح مردم، نخبگان و دولت ها قابل مشاهده است. سطح مردم: نگاه مردم جهان به رژیم صهیونیستی پیش از ۱۵ مهر ۱۴۰۲/۷ اکتبر ۲۰۲۳، بانگاه پس از آن به لحاظ کمی و کیفی کاملاً متفاوت است. با وجود آنکه وجهه رژیم صهیونیستی پیش از این تاریخ به طور کامل مخدوش نبود، اما چهره سفید و منزهی نیز در افکار عمومی جهان نداشت. به طوری که علاوه بر اکثریت مردم کشورهای اسلامی که موضع منفی به این رژیم داشتند و آن را یکی از دشمنان قلمداد می کردند، برخی از مردم غیرمسلمان نیز مخالف سیاست صهیونیست ها بوده و آن ها را ناقض حقوق فلسیطنی های دانستند. جنگ غزه همه این مواضع منفی و مخالفت ها را به طور بی سابقه ای افزایش داد. اقدامات خارج از قوانین جنگ رژیم صهیونیستی، مانند کشتن بیش از ۳۲ هزار نفر از مردم غزه. شامل زنان و کودکان، حمله به مراکز خدماتی و درمانی، محاصره غزه و ایجاد قحطی و گرسنگی در پی ممانعت از ارسال کمک های بشر دوستانه، نه تنها تشدید موضع ضد صهیونیستی افکار عمومی مخالف را به دنبال داشت، بلکه باعث شد آن دسته از مردم جهان که چنین موضعی نداشتند نیز نگاه بسیار منفی نسبت به

جنگ غزه پس از عملیات طوفان الاقصی علاوه بر پیامدهای داخلی و منطقه ای، پیامدهایی در عرصه بین الملل نیز برجای خواهد گذاشت. یکی از این پیامدها، تغییر روابط جامعه بین الملل با رژیم صهیونیستی است که می توان از آن به عنوان کاهش روابط نیز یاد کرد. این تغییر

انتشار مطالب ضد اسرائیلی رابرت دنیرو، ویولا دیویس، لینا هیدی، ملیسا باررا و سارا رامیرز، مل گیبسون و ژاک لوک گدار، هنرپیشه‌ها و کارگردانان آمریکایی و اروپایی، راجر واترز، دوآلیپا و سلنا گومز خواننده‌های غربی فقط چند نمونه از حمایت دانشگاہیان و هنرمندان از مردم غزه است. علاوه بر این، بسیاری از مسئولین سیاسی سطوح پایین و دیپلمات‌های بسیاری از کشورها، از جمله کشورهای غربی نیز با محکومیت اقدامات رژیم اشغالگر قدس در غزه، موضعی اتخاذ کردند که نشان دهنده تغییر نگاه و نوع رابطه آن‌ها با صهیونیست‌ها است. دیوید میلیبند، رئیس کمیته بین‌المللی نجات، در مصاحبه با سی‌ان‌ان درباره سربرترین روند بحران گرسنگی یک میلیون نفر در غزه سخن می‌گوید، دیپلماتی که ۲۱ سال در وزارت خارجه هلند کار کرده، به دلیل حمایت مستقیم و غیرمستقیم دولت هلند از رژیم صهیونیستی استعفا می‌دهد، الکساندر با اوکاسیو کورتز، نماینده چپ‌گرای کنگره آمریکا بحران غزه را نسل‌کشی توصیف کرده و از آمریکا می‌خواهد انتقال سلاح به رژیم صهیونیستی را متوقف کند، چارلز فریمن، دیپلمات برجسته و سفیر سابق آمریکا در عربستان، رفتار اسرائیل را با فلسطینی‌ها غیرقانونی و وحشیانه قلمداد کرده و خود را فاقد هرگونه ارزشی مشترک با صهیونیست‌ها می‌داند، عضو سابق شورای شهر حوزه لیون در فرانسه عملیات طوفان الاقصی را

این رژیم پیداکنند. راهپیمایی‌ها و اعتراض‌های چند هزار نفری بی‌سابقه در شهرهای اروپایی و آمریکایی، تحریم کالاها و صهیونیستی مانند نسکافه، کوکاکولا و مک‌دونالد در حمایت از مردم غزه، قطع مکرر سخنرانی مقامات اروپایی و آمریکایی در اعتراض به حمایت بی‌پون و چرا از نسل‌کشی و جنایت‌های جنگی تل‌آویو در غزه و همچنین نظرسنجی‌ها تأییدکننده این ادعا است. در جدیدترین این نظرسنجی‌ها، مؤسسه نظرسنجی گالوپ اعلام کرده است نیمی از افکار عمومی آمریکا ۴ ماه پیش، از جنگ اسرائیل در غزه حمایت کردند. اما امروز اکثریت ۵۵ درصدی مخالف و ۳۵ درصد موافق عمل کرد اسرائیل در غزه هستند. سطح نخبگان: افزایش نگاه منفی به رژیم صهیونیستی در میان نخبگان علمی، هنری و فرهنگی جامعه بین‌الملل نیز به خوبی قابل مشاهده است. رفتار بسیاری از اساتید دانشگاه و هنرمندان، از محکوم کردن اقدامات این رژیم در غزه حکایت دارد. بازجویی و اخراج رؤسای دانشگاه‌های هاروارد، پنسیلوانیا و ام‌آی‌تی در آمریکا، قطع همکاری دانشگاه‌های نروژ با مراکز علمی رژیم صهیونیستی، صدور بیانیه توسط بیش از ۹۰۰ محقق و دانشگاهی از کشورهای شمال اروپا (فنلاند، سوئد، نروژ، ایسلند و دانمارک) برای منفعل نبودن دانشگاہیان جهان در برابر حملات این رژیم علیه فلسطینی‌ها، اخراج سوزان ساراندون، هنرپیشه‌های وودو برنده جایزه اسکار،

اقدامی برآمده از مقاومت می خواند و آیل شیلین، مسئول روابط خارجی در دفتر دموکراسی، حقوق بشر و کار آمریکا در اعتراض به حمایت و اشینگتن از تل آویودر جنگ غزه، ارتقای حقوق بشر در خاور میانه و شمال آفریقا را تا زمانی که آمریکا به ارسال بی وقفه سلاح به رژیم صهیونیستی ادامه می دهد، بی فایده می داند و از مقام خود استعفا می دهد. سطح دولت ها؛ پس از جنگ غزه، تقلیل روابط برخی از دولت ها با رژیم صهیونیستی، حداقل در کوتاه مدت مشاهده خواهد شد. دولت های زیادی در زمان جنگ غزه، رویکرد و اقدامات این رژیم را «جنایت جنگی» و «نسل کشی» دانسته و آن را به شدت محکوم کردند. نکته حائز اهمیت در این میان، کاهش یا قطع رابطه کشورهای غیر اسلامی با رژیم اشغال گراست. غیر از اکثر کشورهای اسلامی که این رژیم را به لحاظ بین المللی به رسمیت نمی شناسند و رابطه ای با آن ندارند، جنگ غزه باعث شد برخی از کشورهای غیر اسلامی نیز روابط خود را با صهیونیست ها یا به پایین ترین سطح برسانند، یا قطع کنند. از جمله این کشورها می توان به آفریقای جنوبی، برزیل، شیلی، کلمبیا، هندوراس، بولیوی و بلیز اشاره کرد. علاوه بر این، مواضع تعدادی از کشورهای اروپایی در قبال جنایات انجام شده در غزه توسط صهیونیست ها، از تغییر روابط آن ها با رژیم صهیونیستی به نفع فلسطین حکایت دارد. این تغییر روابط در کوتاه مدت به صورت کاهش روابط

برخی بازیگران با این رژیم خود را نشان می دهد. ایرلند در محکومیت این رژیم اعلام کرد قصد دارد در پرونده ای که آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در دیوان بین المللی دادگستری مطرح کرده است، ورود کند. علاوه بر ایرلند، اسپانیا، مالت و اسلوانی نیز اعلام کردند درباره به رسمیت شناختن فلسطین به توافق رسیده اند. جنگ غزه روابط بسیاری از اعضای جامعه بین الملل با رژیم صهیونیستی را تغییر داد که نزول جایگاه این رژیم در نگاه اکثر مردم، بسیاری از نخبگان و برخی از دولت ها بهترین نمود آن است. این نزول و کاهش روابط به دلیل گسترده بودن جنایت های جنگی و نسل کشی انجام شده توسط صهیونیست ها در غزه، پس از پایان جنگ نیز به تناسب عوامل تأثیرگذار بر سه سطح مردم، نخبگان و دولت ها ادامه خواهد داشت. به طوری که نگاه منفی مردم به این رژیم تا مدت طولانی همچنان باقی خواهد و تغییر آن بسیار زمان بر خواهد بود. موضع نخبگان نیز تا میان مدت تغییر نخواهد کرد و فقط در صورت وجود عوامل و پیش زمینه ها، قابل تغییر است. اما احتمال زیادی وجود دارد که برخی دولت ها به دلایل مختلف سیاسی و اقتصادی در کوتاه مدت مواضع خود را به مواضع پیش از جنگ غزه برگردانند.

مقام معظم رهبری:

نقش کتاب یک نقش بی بدیل است، البته بهترین کتاب‌ها، کتابی است که انسان را به سمت خداوند و ارزش‌های والا و انقلابی هدایت کند، و امیدواریم کتاب جایگاه حقیقی خود را در جامعه بیابد. ۱۳۹۷/۰۲/۲۱



بی بدیل:

معرفی کتاب خوب و خواندنی

مجموعه هشت جلدی منشور هویت

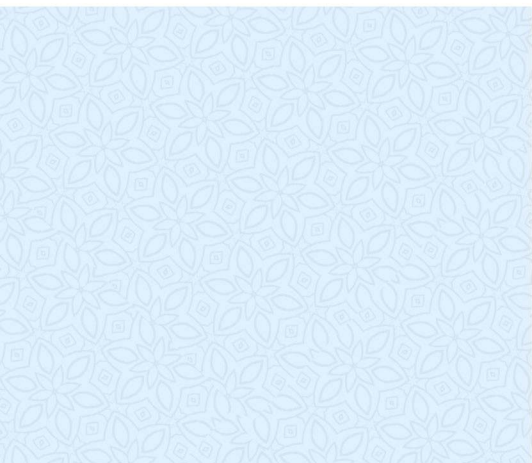
تکثر صدا و تکثر راه باعث ایجاد سوال های بنیادین و تحیر، همچنین ایجاد چالش در مسیر طلبگی می شود. اگر در ابتدا این مسائل حل و پاسخ داده نشود حتما طلبه با این مشکلات مواجه می شود. مهمترین کاری که دشمن می کند استحاله هویت طلبگی است. اینکه بعضی اهداف انقلاب آنچنان که باید پیشرفت خوبی نمی کند به دلیل عدم همراهی حوزه های علمیه است و ریشه آن هم در عدم شناخت مشکلات است. زمانی که به طلبه انقلاب و اسلام حداقلی آموزش داده شود، طلبه پی ریزی ذهنش، توان و همتش را به اندازه انقلاب حداقلی چیده و هنگامی که وارد اجتماع می شود و با واقعیت مسئولیت مواجه می شود بین آنچه که دارد و آنچه که باید داشته باشد بسیار فاصله است و اگر دچار ویرانی و بازگشت از مسیرش نشود حتما باعث انفعالش می شود. وقتی می بیند فاصله بین آنچه که باید داشته باشد و آنچه که دارد از زمین تا



آسمان است منزوی خواهد شد. در کتاب منشور هویت بنیادی ترین نوشتار و سندی که هویت طلبگی را ترسیم می‌کند (منشور روحانیت امام خمینی ره) است. متأسفانه خودسند منشور روحانیت علی‌رغم سفارشات و تأکیدات رهبری معظم انقلاب (مدظله العالی) مغفول واقع شده است، تا حدی که چاپ فاخری از آن نشده است. لذا به مناسبت سالروز صدور منشور روحانیت امام (ره) مجموعه کتب هست جلدی با عنوان منشور هویت چاپ شد. جلد اول شامل منشور روحانیت همراه با بیانات رهبر انقلاب در دیدار سال ۶۸ با مجمع نمایندگان طلاب است، که لزوم حرکت بر مدار منشور امام‌مورد تذکر رهبری قرار گرفته است. هفت جلد بعدی کتاب حول محورهای اصلی منشور روحانیت جمع‌آوری شده است، که تمام آنها اگر چه از بیانات حضرت امام و آقا است علاوه بر اهمیت و تعیین‌کنندگی که دارد فراموش شده هستند. ان شاء الله این اثر حرکت مثبتی در این زمینه باشد.

این محورهای اصلی عبارت انداز:

- عینیت دین و سیاست
- منشور حوزه و انقلاب
- منشور حوزه و نظام
- منشور حوزه و تمدن
- منشور حوزه و تحول
- منشور حوزه و تبلیغ
- هویت طلبگی



نشریه تخصصی بصیرت و سیاست

بسیج مدرسه علمیه بقیه الله علیه السلام

@ b a s i j _ m e b q

بسیج مدرسه علمیه حضرت بقیة الله

@ b a s i j _ m e b q

